داستانهای شگفت انگیز از زیارت عاشورا و تربت سیدالشهداء

مشخصات کتاب

سرشناسه : قنبری حیدر، 1340 - عنوان و نام پدیدآور : داستانهای شگفت انگیز از زیارت عاشورا و تربت سیدالشهداء علیه السلام / تالیف حیدر قنبری مشخصات نشر : قم مهدی یار 1379. مشخصات ظاهری : 160 ص. شابک : 5800ریال :964-5697-55-7 وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ دوم 5800 :1381 ریال یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : زیارتنامه عاشورا -- خواص موضوع : زیارتنامه عاشورا -- داستان موضوع : تربت حسینی موضوع : تربت حسینی-- داستان رده بندی کنگره : BP271/609 /خ9ق9 1379 رده بندی دیویی : 297/777 شماره کتابشناسی ملی : م 79-22291

مقدمه

سند و فضیلت زیارت عاشورا

زیارت عاشورا اگرچه به حسب ظاهر از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده ؛ زیرا صفوان که از یاران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است می گوید : (من در روز عاشورا در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که این زیارت را قرائت فرمودند) .

همچنین می گوید : (امام صادق علیه السلام پس از زیارت امیرالمؤ منین علیه السلام به طرف کربلا اشاره کردند و این زیارت را قرائت کردند) .

اما در واقع این زیارت از ناحیه خود خداوند متعال نازل شده و از احادیث قدسی است ؛ چون شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که : (آن حضرت از پدر بزرگوارش و ایشان از اجداد طاهرینش و آنان از پیامبر اکرم و آن حضرت از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال نقل می کنند که حضرت احدیّت به ذات مقدس خود

قسم خورده که هر کس امام حسین علیه السلام را با این زیارت ، از دور یا نزدیک زیارت کند ، زیارت او را می پذیرم و خواهش و حاجت او را برآورده می کنم و فوز به بهشت و آزادی از جهنم را به او عطا می کنم و شفاعت او را در حق هر کس که بخواهد قبول می نمایم) .

سپس امام صادق علیه السلام به صفوان می گوید : (هر گاه حاجتی پیدا کردی این زیارت را بخوان که بر آورده خواهد شد) .

همچنین در بحارالانوار از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام حدیثی را نقل کرده که مضمونش چنین است که حضرت فرمود : (هر کس امام حسین علیه السلام را با این زیارت (زیارت عاشورا) زیارت کند خداوند متعال صد هزار درجه به او بدهد و مثل کسی باشد که با امام حسین علیه السلام شهید شده باشد و از آن روزی که امام حسین علیه السلام شهید شده و هر پیغمبر و رسولی و هر کس که آن حضرت را زیارت کرده خداوند ثواب همه آنها را در نامه اعمال او بنویسد) . (1)

همانگونه که در بحث خداشناسی ، اول باید انسان ظرف وجودی اش را از همه آلودگی ها پاک کند و با گفتن (لا اله) نفی الوهیت از همه خدایان دروغین و طواقیت بنماید آنگاه با گفتن (الا اللّه) تسلیم در مقابل حضرت احدیت شود .

در زیارت عاشورا نیز همین مسأ له حاکم است و به قول عرفا و حکما

، اول باید تخلیه صورت گیرد سپس تحلیه انجام شود؛ یعنی برای اینکه انسان ملبّس به لباس مقدس تولاّ و تبرّا شود و شیعه و پیرو بودن خود را به اثبات برساند اول باید از دشمنان حضرات معصومین تبرّی بجوید و ظرف وجودی اش را پاک سازد تا خودش را آماده کند برای تقدیم سلام به حضور مقدس امام حسین و اولاد و اصحاب آن حضرت .

روی این حساب است که در زیارت عاشورا دستور داده شده که اول باید دشمنان و ظالمان و ستمگران به خاندان عصمت و طهارت را لعن و نفرین کرد بعد خدمت امام حسین علیه السلام سلام داد . اما برای اینکه انسان کاملاً دشمنی خود را نسبت به دشمنان اهل بیت و امام حسین علیه السلام و دوستی خود را نسبت به خاندان پیامبر اکرم مخصوصاً حضرت اباعبداللّه الحسین برساند باید اول صد مرتبه لعن و نفرین کند بعد صد مرتبه سلام و درود و تحیت . که منقول است خیلی از بزرگان و مراجع و عرفا ، زیارت عاشورا را با صد بار لعن و سلام می خواندند از جمله نقل شده که امام خمینی رحمه الله علیه چنین زیارت می کردند .

همچنین حضرت آیه اللّه العظمی بهجت می گوید : (شیخ انصاری زیارت عاشورا با صد لعن و سلام می خواندند) .

بنابراین ، زیارت عاشورا محکی است که شیعیان و دوستان اهل بیت را به منصّه ظهور و بروز می رساند و به همین جهت است که دشمنان خاندان نبوت و رسالت ، مخصوصاً وهّابیها ، در کربلا و نجف و عتبات عالیات و مکه

و مدینه از به همراه بردن و خواندن مفاتیح مخالفت می کنند که عمده مخالفتشان به خاطر زیارت عاشورا است .

چند تذکر در مورد زیارت عاشورا

1 اگر قرائت صد بار لعن و سلام در هنگام زیارت عاشورا باعث عسر و حرج و یا سبب نخواندن زیارت عاشورا شود اگر چنانچه بعد از هر بخش از لعن ها و سلام ها بگوید : (تسعاً و تسعین مرّه) ان شاء اللّه ثواب زیارت کامل را خواهد داشت .

2 در مفاتیح الجنان چند جمله در حاشیه زیارت عاشورا آمده یعنی : (و بالبرائه ممّن قاتلک و نصب لک الحرب و بالبرائه ممن اسّس اساس الظلم و الجور علیکم و ابرء الی اللّه و الی رسوله) .

چون در خیلی از کتب ادعیه معتبره این جملات جزء زیارت عاشورا آمده لذا خواندن این جملات الزامی است .

3 یکی از ویژگی های زیارت عاشورا علاوه بر ثواب عظیم اخروی که ذکر گردید باعث بر آورده شدن حاجتهای لاعلاج است ، شاهدش هم داستانهایی است که در کتاب آمده ؛ بدین سبب سفارش می شود هر کس برای هر حاجتی که متوسل به این زیارت شریف می شود 40 روز مرتب آن را قرائت نماید و افضل اوقات آن نیز بعد از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب است .

4 بعد از خواندن زیارت عاشورا حتماً دو رکعت نماز زیارت امام حسین علیه السلام را بخواند که همانند نماز صبح می باشد .

5 بعد از زیارت عاشورا و دو رکعت نماز ، دعای علقمه حضرمی را نیز بخواند که در مفاتیح الجنان با نام (دعای بعد

از زیارت عاشورا) آمده است .

6 اگر کسی بتواند زیارت عاشورا را روزی دو بار بخواند خیلی خوب است ؛ یعنی یکبار اول شب و یا آخر روز و یک بار هم اول صبح و قبل از طلوع آفتاب ؛ زیرا از عارف بزرگ و جمال العارفین حضرت آیه اللّه سید علی آقا قاضی تبریزی منقول است که بعد از ارتحالشان کسی ایشان را در عالم رؤ یا دید و سؤ ال کرد : چه عملی در آنجا از همه مهمتر است ؟ می فرماید : (زیارت عاشورا . بعد می گوید : من پشیمانم که چرا روزی یکبار زیارت عاشورا را قرائت کردم و دوبار نخواندم) .

و امّا فضیلت تربت سیّدالشّهداء علیه السلام

در فضیلت تربت سیدالشهداء همین بس که در روایت آمده که : (خاک کربلا از چهار فرسخ تا چهار فرسخ از خاک بهشت است و در روز قیامت ضمیمه بهشت خواهد شد) .

شاهد این روایت هم قضیه ای است که بین یکی از منجمین غربی و یک عالم شیعی اتفاق افتاده که منجم مزبور ادعا می کرده که هر کس هر چه سؤ ال کند او جواب می دهد؛ عالم شیعی ، قطعه ای از تربت سیدالشهدا را در داخل دست خود می گیرد و می گوید : این چیست ؟ منجم مزبور پس از لحظاتی تأ مل رنگ چهره اش متغیر می شود و می گوید : من می دانم داخل دستت چیست آن قسمتی از خاک بهشت است اما متحیّرم از اینکه چگونه در دست تو قرار گرفته ! و بعد از اینکه می فهمد

تربت فرزند پیامبر اسلام است مسلمان می شود .

قضیه دیگری که من خود از نزدیک شاهد آن بودم این است که : حدود 20 سال پیش در روستای ما به نام (روستای دستجرد قاقزان) از توابع استان قزوین که رودخانه نسبتاً بزرگی از دروازه روستا می گذرد و در ایام بارندگی از آنجا سیل جاری می شود ، روزی سیل مهیب و زیادی آمد ، جوری که مردم همه به وحشت افتادند و هر لحظه هم مقدار و شدّت سیل بیشتر و وحتشتناک تر کی شد و عنقریب بود که سیل وارد کوچه ها و خانه ها گردد و تلفات و خسارات سنگینی را به بار آورد . در این هنگام به ذهن فرد یا افرادی خطور کرد که اگر مقداری تربت سیدالشهدا بریزند سیل فروکش می کند ، همین کار را کردند به فاصله خیلی کم سیل مقداری فروکش کرد و هر لحظه کمتر و کمتر شد تا جایی که دیگر خطر رفع شد و مردم از اضطراب و وحشت و نگرانی بیرون آمدند .

از این قبیل قضایا در عظمت تربت سیدالشهدا الی ماشاءاللّه است که ما بخشی از این داستانها را در کتاب حاضر آورده ایم .

بنابراین ، کسانی که تربت به همراه دارند حالا چه برای تبرّک و چه برای نماز - باید احترام آن را نگه دارند . حتی کسانی که به زیارت کربلا و عتبات عالیات مشرّف می شوند (ان شاء اللّه خداوند به همه آرزومندان قسمت کند) باید احترام آنجا را نگه دارند و بدانند که در زمین بهشت دارند قدم بر می دارند .

از

مقدس اردبیلی نقل شده که وقتی به کربلا مشرّف می شد به دستشوییهای آنجا نمی رفت بلکه به نوعی از انواع در بیرون چهارفرسخی تخلّی می کرد .

با اینکه خوردن خاک حرام است اما خوردن مقدار کمی از تربت امام حسین علیه السلام نه تنها حرام نیست بلکه سفارش به خوردنش شده و دوای هر دردی است ، چنانچه امام صادق علیه السلام فرموده :

(ما مریضهایمان را با تربت شفا می دهیم) .

البته اگر ما از تربت استفاده کردیم و دردمان دوا نشد به تربت بی اعتقاد نشویم ؛ چون امام صادق علیه السلام فرموده :

(وقتی تربت را از کربلا می برند جن خودشان را به تربت می مالند و اثر آن را می برند لذا فرموده وقتی تربت را می برید زیاد نام خدا را بر آن بخوانید تا سالم بماند) و تربت سالم محال است اثر نکند .

سؤ ال :

در اینجا سؤ ال مشترکی مطرح می شود و آن اینکه : چرا خداوند در زیارت و تربت امام حسین علیه السلام این همه ثواب و فضیلت قرار داده که در دنیا این همه فواید دارند و دوای هر دردی هستند و در آخرت هم دارای آن همه ثواب می باشند که زیارت عاشورا از همه زیارتها بالاتر است و تربت امام حسین هم از همه تربت ها حتی خاک کعبه و حرم پیغمبر بالاتر است ؟ !

جواب :

در اینجا یک جواب نقضی می دهیم و یک جواب حلّی :

اما جواب نقضی : همانطور که خداوند در بعضی از گیاهان ، اثر شفا بخشی قرار داده و در بعضی قرار

نداده چه اشکال دارد که در زیارت و خاک و تربت هم همین کار را کرده باشد ، یعنی در تربت و زیارت سیدالشهدا این اثر را قرار داده باشد اما در غیر آنها نه حتی در خاک خانه خودش .

اما جواب حلی : و علت اینکه چرا فقط در زیارت و تربت سیّدالشّهدا چنین اثری را قرار داده و لا غیر بخاطر این است که مصیبت امام حسین از همه مصیبتها اعظم بوده حتی علی علیه السلام که اول مظلوم عالم است و حضرت صدیقه طاهره که اول مظلومه عالم است مصیبتشان در مقابل مصیبت امام حسین کوچک است ؛ زیرا وقتی حضرت امام حسن مجتبی مسموم گردیده بود و امام حسین علیه السلام بالای سر آن حضرت گریان بود امام حسن خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود : (حسین جان ! چرا گریان هستی هیچ مصیبتی به مصیبت تو نمی رسد) و جمله معروف (لا یوم کیومک یا اباعبداللّه) را امام حسن علیه السلام در همین جریان فرمودند .

عظمت حادثه کربلا

و در تاریخ است که : (وقتی حضرت آدم علیه السلام بخاطر ترک اولی از بهشت رانده شد و در زمین قرار گرفت بعد از حدود 200 سال گریه و ناله و اشک و آه ، خداوند متعال خواست به آدم ترحّم کند ، تابلویی را در جلو چشمش قرار داد و فرمود : خداوند را با این اسامی مقدس بخوان . و آن ، اسامی پنج تن آل عبا بود حضرت آدم خداوند را که به آن اسامی مقدس می خواند به اسم امام حسین علیه

السلام که رسید حالش منقلب شد و اشک از دیدگانش جاری شد ، به خداوند عرض کرد : خدایا ! چه سرّی است اسم پنجمی را که بر زبان راندم اشکم جاری شد ؟

خداوند فرمود : ای آدم ! به آسمان نگاه کن . نگاه کرد دید آسمان همه اش دود و بخار است . عرضه داشت : پروردگارا ! این چیست من می بینم ؟

خداوند فرمود : این عطش و تشنگی حسین است و مصیبت تشنگی از همه مصیبتها بالاتر است . او فرزند آخرین پیامبر یعنی محمّد مصطفی است که امت جدّش آب را به روی او و اطفالش می بندند و او را تشنه شهید می کنند .

و در تاریخ کربلا هست که در روز عاشورا زبان مبارک امام حسین علیه السلام مانند چوب خشک شده بود و به لبهای مبارکش که می خورد زخم می کرد . آری دشمنان امام حسین حتی به طفل شیرخواره هم رحم نکردند ، علی اصغر مانند ماهی از آب بیرون افتاده لبان کوچکش را از تشنگی باز و بسته می کرد اما دشمن قسیّ القلب به جای آب ، تیر سه شعبه داد . و پیکر پاک اباعبداللّه الحسین علیه السلام را پس از شهادت در زیر پای سمّ اسبان لگدکوب کردند و خیمه ها را آتش زدند و سرهای مطهر شهدا را روی نیزه ها زدند و با اسرا آنگونه رفتار کردند .

لعنه اللّه علی القوم الظالمین .

بنابراین ، هیچ استبعادی ندارد که خداوند بخاطر این مصیبت عظمی که امام حسین و اهلبیت و فرزندان و یاران و اصحاب آن حضرت دیدند چنین اثری

را در زیارت عاشورا و تربت سیّدالشهدا قرار دهد که حتی از مرگ قطعی هم شفا دهند و چیزهای محیّرالعقول را به وجود بیاورند .

اللهم ارزقنا زیاره الحسین علیه السلام و اولاده و اصحابه فی الدنیا و شفاعتهم فی الا خره و اجعلنا من شیعتهم .

اللهم ارنی الطلعه الرشیده و العزّه الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه .

اللهمّ اجعلنا من اعوانه و انصاره و شیعته و محبیه و الذابین عنه والمسارعین الیه فی قضاء حواجه و الممتثلین لاوامره و المستشهدین بین یدیه .

تقدیم به ساحت مقدس قطب عالم امکان ، عصاره خلقت ، سلاله احمد ، کهف الحصین و غیاث المضطر المستکین ، ولی اللّه الاعظم ، خاتم الاولیا ، بقیه اللّه فی الارضین حضرت حجه بن الحسن العسکری روحی و ارواح المشفقین لتراب مقدمه الفداء .

در پایان از برادر عزیز و ارجمندم جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای (سیّد عبداللّه حسینی) مدیر محترم انتشارات مهدی یار که قبول زحمت کردند و نشر و پخش این کتاب را به عهده گرفتند صمیمانه تقدیر و تشّکر می کنم .

همچنین از همسرم خانم ملاّیی که از سالیان گذشته در ثبت و ضبط و کارهای مقدماتی این کتاب و بقیه آثاری که امید است ان شاء اللّه به زیور طبع آراسته گردند مرا یاری کردند تشکّر می کنم .

والسّلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

حیدر قنبری

2/10/1379

مطابق با 25 ماه مبارک رمضان

بخش اوّل : داستانهایی از زیارت عاشورا

سفارش مؤ کّد امام زمان (عج) به خواندن زیارت عاشورا

سیّد احمد رشتی می گوید :

تاریخ 1280 هجری قمری به عزم زیارت بیت اللّه از رشت به تبریز رفتم و از آنجا مرکبی کرایه کرده و روانه شدم

، در منزل اوّل سه نفر دیگر با من رفیق شدند .

در یکی از منازل بین راه خبر دادند که قدری زودتر روانه شویم که منزل آینده خطرناک و مخوف است کوشش کنید که از کاروان عقب نمانید .

از این جهت دو سه ساعت به صبح مانده راه افتادیم هنوز یک فرسخ نرفته بودیم که هوا منقلب شد و برف باریدن گرفت به طوری که رفقا هر کدام سرهای خود را به پارچه پیچیدند و تند رفتند من هم هر چه کردم که بتوانم با آنها بروم ممکن نبود سرانجام از آنها عقب ماندم و ناچار از اسب پیاده شده و در کنار راه نشسته و متحیر بودم مخصوصاً به خاطر ششصد تومان پولی که برای هزینه سفر همراه داشتم نگرانی بیشتری داشتم .

با خود گفتم : همین جا تا صبح می مانم و به منزل قبلی بر می گردم و از آنجا چند نفر مستحفظ به همراه داشته خود را به قافله می رسانم .

در این اندیشه بودم که در برابر خود باغی دیدم که باغبانی با بیلش برف درختان را می ریخت تا مرا دید جلو آمد و گفت : کیستی ؟

گفتم : رفقایم رفتند و من مانده ام و راه را نمی دانم .

به زبان فارسی فرمود : نافله (2) بخوان تا راه را پیدا کنی . من مشغول نافله شدم نماز شب تمام شد باز آمد و فرمود : نرفتی ؟

گفتم : واللّه راه را نمی دانم .

فرمود : جامعه بخوان . (3)

من زیارت جامعه را از حفظ نداشتم و اکنون هم از حفظ ندارم از جا

بلند شدم و زیارت جامعه را تماماً از حفظ خواندم .

باز آمد و فرمود : نرفتی و هنوز اینجایی ؟

بی اختیار گریه ام گرفت ، گفتم : آری راه را نمی دانم .

فرمود : عاشورا (4) بخوان .

زیارت عاشورا را نیز از حفظ نداشتم و اکنون هم از حفظ ندارم از جا بلند شدم و مشغول زیارت عاشورا شدم و همه اش را حتی لعن و سلام و دعای علقمه را از حفظ خواندم .

بار سوم آمد و فرمود : نرفتی و هستی ؟

گفتم : آری نرفتم هستم تا صبح .

فرمود : من هم اکنون تو را به قافله می رسانم . سپس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد .

فرمود : ردیف من بر الاغ سوار شو . من هم پشت سر او سوار شدم و افسار اسبم را کشیدم ، اسب اطاعت نکرد .

فرمود : جلو اسب را به من بده . عنان اسب را به دست راست گرفت و راه افتاد . اسب در نهایت تمکین پیروی کرد .

سپس دست مبارکش را بر زانوی من گذاشت و فرمود : شما چرا نافله نمی خوانید ؟

نافله ، نافله ، نافله ، سه بار تکرار کرد .

آنگاه فرمود : شما چرا عاشورا نمی خوانید ؟

عاشورا ، عاشورا ، عاشورا .

سپس فرمود : شما چرا جامعه نمی خوانید ؟

جامعه ، جامعه ، جامعه .

دقت کردم دیدم در وقت پیمودن راه به نحو دایره راه طی می کرد یک مرتبه برگشت و فرمود : اینها رفقای شمایند که کنار نهر آبی فرود آمده و برای نماز

صبح وضو می گیرند .

پس من از الاغ پیاده شدم و خواستم سوار اسبم شوم نتوانستم آن آقا پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و به من کمک کرد تا سوار شدم و سر اسب را به طرف رفقایم بر گردانید من در این هنگام با خود گفتم این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می زد و حال آنکه زبانی جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن نواحی نبود و چگونه با این سرعت مرا به قافله رساند ؟

برگشتم پشت سر خود را نگاه کردم دیدم کسی نیست . (5)

تأ ثّر از اینکه هر روز زیارت عاشورا را نخواندم

عالم جلیل آقای شیخ عبدالهادی حائری مازندرانی از والد خود مرحوم حاجی ملاّ ابوالحسن نقل کرده که من حاجی میرزا علی نقی طباطبایی را بعد از رحلتش به خواب دیدم و به او گفتم : آرزویی داری ؟ گفت : یکی و آن این است که چرا در دنیا هر روز زیارت عاشورا نخواندم . و رسم سید این بود که در دهه محرم زیارت عاشورا می خواند نه در تمام سال و لذا افسوس می خورد که چرا تمام سال نمی خواندم . (6)

مزد دادن امام زمان علیه السلام برای خواندن زیارت عاشورا

حاج سید احمد (رحمه اللّه علیه) برای من نوشت که روز جمعه در مسجد سهله در حجره نشسته بودم . ناگاه سید موقّر معمّمی بر من داخل شد که قبای فاخری و عبای قرمزی پوشیده بود ، نظری کرد به آنچه در زاویه حجره بود کمی از کتب و ظروف و فرشی بود فرمود :

برای حاجت دنیا کفایت می کند تو را و تو هر روز صبح به نیابت صاحب الزمان علیه السلام زیارت عاشورا می خوانی و خرجی هر ماهت را از من بگیر که محتاج احدی نباشی و قدری پول به من داد و گفت :

این کفایت یک ماه تو را می نماید .

و رفت رو به در مسجد و من به زمین چسبیده بودم و زبان من بند آمده بود و هر چه خواستم تکلّم بنمایم نتوانستم و حتی نتوانستم برخیزم تا سید خارج شد و همین که بیرون رفت گویا قیودی از آن بر من بود و باز شد و شرح صدری پیدا کردم پس برخاستم و از مسجد خارج شدم آنچه

تفحص کردم اثری از آن آقا ندیدم . (7)

توسعه رزق و روزی با زیارت عاشورا

چون اول باب سه حدیث درباره زیاد شدن رزق و روزی با زیارت امام حسین علیه السلام است لذا این حکایت را هم می نویسم و دلیل دیگرش روضه خوانی تاجر نصرانی : عالم جلیل و زاهد مسلم آقای شیخ عبدالجواد حائری مازندرانی فرمود که : روزی کسی آمد خدمت خلد مکان شیخ زین العابدین مازندرانی (قدس اللّه سرّه العالی) و از تنگی معاش خود شکایت کرد؛ شیخ به او فرمود : برو حرم حضرت اباعبداللّه علیه السلام زیارت عاشورا بخوان رزق و روزی به تو خواهد رسید اگر نرسید بیا نزد من ، من خواهم داد رفت . بعد از زمانی ملاقات شد گفت : در حرم مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم که کسی آمد وجهی به من داد و در توسعه قرار گرفتم . (8)

برآورده شدن حاجتهای آیت اللّه سیّد نجفی قوچانی توسط زیارت عاشورا

آیت اللّه سیّد نجفی قوچانی رحمه الله فرمود :

بعد از آنکه دوبار زیارت عاشورا را در اصفهان و هر بار به مدت چهل روز برای بر آورده شدن حاجتها و مطالب شرعی خود خواندم ، بحمداللّه به مراد خویش دست یافتم ، و به این زیارت اعتقاد پیدا نمودم ، برای همین پس از رسیدن به شهر نجف اشرف در اولین روز جمعه شروع به خواندن زیارت عاشورا نمودم و این بار غرضم ظهور حکومت امام زمان (عج) بود البته اگر خداوند آن را از من بپذیرد تا به شهادت و یا سروری نایل شوم و همه آنها نور علی نور است . من از کسانی نیستم که شیفته سرگرمیهای دنیا و کثافات آن باشم ، من شیفته مولای خویش صاحب الامر

(عجل) هستم و از قید و بندهای جهان آزادم .

این زیارت را هر جمعه در نجف اشرف و یا در کربلا ، حتی در مسیر راه می خواندم ، و در یک سال آن را چهل جمعه می خواندم .

خداوند را بر سرّ درونم گواه می گیرم من امام عصر را بسیار دوست می دارم و از خداوند خواهان توفیق خدمتگزاری ایشان و حصول سرفرازی هستم . (9)

زیارت عاشورا و برطرف شدن دشواریها

یکی از علمای معروف شهر اصفهان در یادداشتهای خود می گوید : یکی از شبها در خواب به من الهام شد تا به فرد محترمی از اهالی شهر اصفهان که نام او را نیاورده مبلغ 45000 تومان بدهم ، و در صبح روز دوم در انجام آنچه در خواب به من دستور داده شده بود متحیر شدم که آیا آنچه را که در خواب درک نموده بودم صحیح بوده یا خیر ، از مقدار اندوخته خود نیز بی خبر بودم . وقتی آنها را شمردم 45000 تومان بود به دکان آن مرد محترم رفتم (من او را می شناختم وی صاحب دکان کوچکی بود) آنجا دو نفر را در مقابل دکانش دیدم در اولین فرصتی که یافتم به صاحب دکان گفتم : با تو کاری دارم ، تقاضا دارم با من به مکانی بیایی و سریع باز گردیم ، او را به مسجد النبی واقع در خیابان (جی) بردم . کارگران و بنایان در مسجد مشغول تعمیر بودند ، در یکی از گوشه های مسجد رو به قبله نشستیم ، به او گفتم : به من امر شده غم

و غصه و مشکلی را که هم اکنون در آن به سر می بری از تو برطرف کنم ، از تو می خواهم مشکلت را برایم بازگو کنی ، به او بسیار اصرار کردم ، لیکن از گفتن سرباز زد ، سرانجام مبلغ را به وی دادم ، ولی مقدار آن را به او نگفتم ، مرد گریان شد و گفت : من مبلغ 45000 تومان مقروضم ، نذر کردم هر روز صبح به مدت چهل روز بعد از نماز صبح زیارت عاشورا بخوانم ، و امروز آخرین آن را خواندم . (10)

توصیه شیخ کبیر به خواندن زیارت عاشورا

شیخ محمد حسن انصاری اخوی زاده و داماد سرآمد فقها ، شیخ مرتضی انصاری دارای چند فرزند بود ، سومین فرزند ایشان (شیخ مرتضی) معروف به شیخ کبیر از اهل علم و فضل بود و در نجف به سر می برد ، وی در سال 1289 ه به دنیا آمد ، و در سال 1322 ه در دزفول در سن 33 سالگی فوت نمود ، این شیخ جلیل القدر حرص و ولع ویژه ای نسبت به خواندن زیارت عاشورا در صبح و شب داشت ، پس از مرگش بعضی از یارانش او را در عالم خواب دیدند ، از او پرسیدند : بهترین و نافع ترین اعمال آنجا کدام است ؟ در پاسخ سه بار فرمود : زیارت عاشورا . (11)

حل مشکلات به واسطه زیارت عاشورا

عالم جلیل القدر و متقی مرحوم آیت اللّه نجفی قوچانی رحمه الله از طلاب برجسته خراسانی بود و در ضمن یاد داشتهای خاطراتش در اصفهان که به مدت چهار سال از سال 1314 ه ق الی 1318 تداوم داشت می نویسد :

وقتی به شهر اصفهان آمدم ، شبی در خواب چهره مرگ را به صورت یک حیوان در ابعاد یک (گوسفند) دیدم عمرش بالغ بر یک سال بوده و به دنبال او سه و یا چهار عدد از بچه های کوچکش در هوا در حال سیر و حرکت بودند ، در اثنای حرکتشان از روی منزل ما در قوچان گذشتند و یکی از گوسفندان بر روی منزل ما از حرکت باز ایستاد .

برای پدرم نوشتم : نامه ای برایم ارسال کند و احوال خود را در آن شرح

دهد؛ زیرا نگران او بودم پس از ارسال نامه ، از پدر نامه ای دریافتم در آن گفته بود همسرش فوت نموده .

و نیز می نویسد : قبل از ده سال مبلغ دوازده تومان برای ادای مخارج زیارت به عتبات مقدس قرض کرده بود (12) ولی به دلیل (ربا) بدهی او به هشتاد تومان رسیده بود ، و همه دارایی پدرم به این مقدار نمی رسید ، من تصمیم گرفتم زیارت عاشورا را به مدت چهل روز بر بام مسجد سلطان صفوی بخوانم و سه حاجت را طلب کردم :

اول : ادای بدهی پدرم

دوم : طلب آمرزش

سوم : افزون شدن علم و اجتهاد

قبل از ظهر شروع به خواندن می نمودم و قبل از زوال ظهر آن را تمام می نمودم ، خواندن آن دو ساعت به طول می انجامید پس از اتمام چهل روز و تقریباً بعد از یک ماه پدرم به من نوشت : امام موسی بن جعفر علیه السلام قرض مرا ادا کرد ، به او نوشتم : خیر ، امام حسین علیه السلام آن را ادا کرد ، و همگی آنها یک نور واحدند .

وقتی سرعت تأ ثیر زیارت را در بر آورده شدن حاجتها در مسایل دشوار دیدم و قلباً از تأ ثیر گذاری آن در برآورده شدن حاجتها اطمینان یافتم ، عزم خود را جزم کردم تا آن را در روزهای ماه محرم الحرام و ماه صفر برای حاجت مهمتری به مدت چهل روز بخوانم ، لذا با تلاش و کوشش بسیار و با احتیاط کامل بر بام مسجد سلطان می رفتم ؛ و رو به

قبله و زیر آسمان بودن را مراعات می کردم ، بعد از سپری شدن روزها ، و ختم چهل روز ، در خواب بشارت دهنده ای را دیدم که می گفت : به مراد خود رسیدی . و در صبحگاه در قلبم شور خاصی پدیدار گشت ، و این چند بیت را سرودم : (13)

زمان قبض گذشت ، انبساط جلوه گر آمد

درخت صبر قوی گشت ، باز بر ثمر آمد

چو کوه شو ، سر تسلیم بیش و راضی شو

به لطمه شب و روز فلک که ماه بر آمد

حل مشکلات دشوار با خواندن زیارت عاشورا

آقای . . . می نویسد دوبار با مشکلات دشواری مواجه شدم که با خواندن زیارت عاشورا همه مشکلاتم حل شد .

اولین توسل :

با سه مشکل مهم رو به رو شدم ، و به شدت از آنها متأ ثر شدم .

1 برای خرید منزل دویست هزار تومان مقروض بودم و در طی نه سال قادر به ادای قرض نبودم .

2 با مشکل سخت دیگری مواجه شدم که قادر به گفتن آن نیستم .

3 از لحاظ رزق و روزی در مضیقه بودم .

این مشکلات به من بسیار فشار می آوردند و برای حل آنها از همه چیز نا امید شدم ، به حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام متوسّل شدن و به ذهنم خطور کرد که زیارت عاشورا به مدت چهل روز بخوانم ، و ثوابش را به حضرت نرجس خاتون اهدا کنم ، و با شفاعت این خاتون نزد فرزندش امام زمان همه این مشکلات حل شود .

توسل را به این ترتیب آغاز کردم :

هر روز بعد از نماز صبح زیارت امین اللّه را به قصد زیارت

حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام می خواندم و سپس زیارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام می خواندم و سجده زیارت را به جای می آوردم ، و دو رکعت نماز زیارت را می خواندم پس از آن دعای معروف به دعای علقمه را می خواندم ، در روز بیست و هشتم و به طریقه ای شگفت مشکل دوم من حل شد .

در روز سی و هشتم یکی از دوستانم که به قرض منزلم آگاه بود آمد و حالم را پرسید ، سپس مبلغ دویست هزار تومان به من داد و گفت : این مبلغ برای قرض منزل توست .

بعد از چهل روز وضع اقتصادی من نیز بهتر شد ، و پس از آن با مشکل اقتصادی مواجه نشدم .

دومین توسّل :

پس از گذشت یک سال از اولین توسّل ، با مشکل دیگری مواجه شدم : یکی از تجار تهران نزد من آمد و گفت : ما کالاهای بسیاری برای شما می فرستیم تا بفروشی و مبالغ آن را ارسال کنی . با بعضی از دوستان و تجار در این باره مشورت کردم گفتند : مبلغ هفتصد هزار تومان به عنوان پیش پرداخت برای او بفرست تا رضایت او را جلب کنی ، من نیز مبلغ یکصد هزار تومان از قرض الحسنه تهیه کردم و یکی از دوستان پانصد هزار تومان به من داد ، به هر حال برای او مبالغ را جور کردم و فرستادم و به مدت سه روز منتظر ماندم تا اجناس برسد ، اما متأ سفانه برایمان آشکار شد که تاجر از حقه بازان بوده ، و

پس از گرفتن پولها از بانک متواری شده و بدهی بسیاری دارد که بالغ بر هفتاد میلیون تومان می شود . . . مدّت سه ماه دنبال او جستجو کردیم ولی اثری از او نیافتیم تا ما را به او برساند .

با استفاده از اولین تجربه ام که آن را از خواندن زیارت عاشورا به دست آورده بودم ، این بار نیز با همان نیّت و با همان سبک متوسل شدم ، پس از بیست روز این تاجر با من تلفنی تماس گرفت و مبلغ را پس داد ، بعد از چند روز او را بازداشت کردند و به تهمت حقه بازی و مال مردم خوری به زندان انداختند ، و هیچ طلبی به دیگران مسترد نشد .

مایلم متذکر شوم که در هر دو بار با قلبی اندوهگین و با قطع امید از همه به وسیله این زیارت به سرور شهیدان متوسل شدم . (14)

توسل به زیارت عاشورا و تأ ثیر آن در استرداد سهم های به سرقت رفته

آقای حاج سیّد حسن فرزند مرحوم سیّد رضا غرضی ساکن در شهر اصفهان ، و یکی از تجار آنجا می گوید : از پدر مرحوم من مقداری از سهم های شرکت های تولیدی را در سال 1325 به سرقت بردند و بعد از مدتی قادر به شناسایی سارق شدند و او را به پلیس تحویل دادند و پس از مدتی به دادگاه بردند و به شش ماه حبس محکوم کردند ، ولی سارق به سهم های به سرقت رفته اعتراف نکرد .

پدرم به زیارت عاشورا متوسل شد و هر روز پس از نماز صبح زیارت را با صد بار لعن و صد بار سلام و بعد از آن

دعای علقمه را می خواند . او به مدت چهل روز پی در پی این کار را کرد ولی هیچ خبری از سهم ها به ما ندادند ، پدرم نیز خواندن زیارت را قطع ننمود ، تقریباً روز پنجشنبه خواهرم که بالغ بر یازده سال بود در خواب دید : چهار مرد و یک زن علویّه که در میان آنها بود از مقابل یک دکان نانوایی گذشتند ، و به خواهرم سلام کردند و گفتند : به پدرت بگو سهم ها به او مسترد می شوند اما باید به عهدش وفا کند .

از این خواب مدتی گذشت ، سارق خواسته بود مقداری از سهم ها را در بازار بفروشد و همانطور که می دانید هر سهمی شماره ای دارد و چون روزنامه ها از قبل شماره های به سرقت رفته سهم ها را منتشر کرده بودند مشتری سهم ها به وسیله این شماره ها فهمیده بود که مالک اصلی این سهم ها سیّد رضا غرضی است و فروشنده همان شخصی است که به مدت شش ماه محکوم به حبس شده ، بعد از آن او را مجبور کردند تا بقیه سهم ها را نیز تحویل دهد . (15)

توسّل به زیارت عاشورا و آسان شدن مسأ له ازدواج

یکی از خطبا و وعّاظ می نویسد :

قبل از چند سال یک دوست جوان و مؤ من نزد من آمد و حاجت حل نشده ای را مطرح کرد ، او گفت : چندی قبل قصد ازدواج کردم ، لیکن هر بار با مشکلات و سختیهایی مواجه شدم . به او گفتم : چون شما نزد کسانی رفته ای که در شأ ن و مقامت نیستند

.

گفت : چنین نیست ، و اگر باور نمی کنید شما برایم پا پیش گذار و از یک خانواده در شأ ن و مقام من برایم خواستگاری کن .

نزد دوستم رفتم که مطمئن بودم به من پاسخ مثبت می دهد ، از او دخترش را برای این جوان مؤ من خواستم ، در ابتدا موافقت کرد ، و بعد از مدتی گفت : می خواهم استخاره کنم ، و متأ سفانه پاسخ منفی داد .

این ماجرا مرا بسیار اندوهگین کرد ، و دوستم به من گفت : دیدی حق با من بود ؟ به او گفتم : خودت را ناراحت نکن ، برای برطرف شدن مشکلات بعد از ادای نماز صبح و تعقیبات آن زیارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام بخوان .

شروع به خواندن زیارت کرد ، در روز بیست و هفتم خوشحال نزد من آمد و گفت : نزد یکی از خانواده ها رفتم ، و موافقت کردند . آنها و من در نهایت رضایت به سر می بریم و امروز عصر مراسم خواستگاری برگزار می شود ، می خواهم شما یکی از شاهدان آن باشید . به او گفتم : پس سیزده روز باقی مانده را فراموش نکن ، شما زندگی مشترک خود را به برکت زیارت عاشورا آغاز کردی ، و در هر زمانی که با مشکلی در زندگی مواجه شدی برای برطرف شدن آن به زیارت عاشورا متوسل شو ، انشاءاللّه حاجت تو بر آورده شود . (16)

خبر غیبی از ترک زیارت عاشورا

در ماه صفر سال 1409 ه به شهر شیراز رفتم و در خانه حاج مسیح .

. . اقامت گزیدم ، او مرا مطلع کرد که : در طی سی سال من همیشه زیارت عاشورا را می خوانم و دختری متأ هل در شهر دزفول دارم برایم نوشته که منزلی در شیراز برای او بخرم ، ولی موفق به این کار نشدم ، بسیار متأ ثر و غمگین شدم ؛ زیرا نتوانستم خواسته اش را بر آورده کنم .

در روز تولد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در یکی از منازلی که درآن مراسم دعا و توسل بر پا بود بسیار گریستم و حاجت خود را عرضه داشتم .

پس از چند روز ، خواهرم نزد ما آمد و به من گفت : مردی را دیدم زمین هایی را تقسیم می کند ، و به قیمت مناسب می فروشد ، من نیز برای شما قطعه زمینی را خریدم .

مشغول ساختن آن شدم ، و خواندن زیارت عاشورا را فراموش نمودم .

در یکی از روزها ، صبح زود ، دخترم تلفنی با من تماس گرفت و گفت : خواندن زیارت عاشورا را ترک کردی ؟ گفتم : چطور ؟

گفت : در عالم خواب امام و سرور آزادگان علیه السلام را در صحن و یا در حرم دیدم ، در شکوه و عظمتی وصف ناشدنی داشت و اطرافش اشخاص بسیاری با جاه و جلال بودند ، پرسیدم : اینان کیستند ؟

گفتند : اینان دوستدار پیشوای سرور آزادگان علیه السلام هستند ، به دنبال شما در میان آنها جستجو کردم ولی شما را نیافتم گفتم : پدرم علاقه شدیدی به امام حسین علیه السلام دارد و دایم زیارت عاشورا را می خواند چرا او

را در بین شماها نمی بینم ؟ گفتند : از چند روز قبل ارتباطش با ما قطع شده ، ولی دوباره ارتباطش با ما برقرار می شود . (17)

شرکت حضرت زهرا علیها السلام در مجالس زیارت عاشورا

خانم علویّه ای می گوید : برای زیارت به آرامگاه حضرت زینب ، و حضرت رقیه علیهماالسلام مشرف شدم ، شیفته زیارت سرور شهیدان شدم ، مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم و با حالت روحی خاصی می گریستم ، یک بار وقتی مشغول خواندن و گریستن بودم ، دیدم گویی دریچه ای برایم گشوده شد و به عالم آخرت پا گذاشتم ، در آن حالت بیدار بودم ، ولی شاهد آن واقعه بودم ، مانند آن که آن را در عالم خواب دیده باشم :

عده ای از زنان را به همراه مادرم دیدم ، و در این اثنا بانویی بلند قامت با ظاهری محترم آمد؛ زنان گرد او را فرا گرفتند ، هر یک از آنها حاجت و مشکلش را به وی عرضه می داشت ، من نیز حاجتم را به او عرضه داشتم ، سپس به او گفتم : چرا به مجلس عزاداری ما که در آن زیارت عاشورا را می خوانیم نمی آیی ؟

ایشان فرمود : من در مجلس شما شرکت می کنم ، نشانه و دلیل را به من داد . ایشان فرمود : پسر خاله تو و همسرش در مجلس شما حاضر شدند ، و برای برطرف شدن حاجتشان نذر کردند که در حضور یافتن در مجلس زیارت عاشورا و خواندن آن نزد شما تدام داشته باشند . به وسیله خواندن زیارت عاشورا حاجتشان بر آورده شد و منزل جدیدی

ساختند ، بعد از آن در جلسه های خواندن زیارت عاشورا حاضر نشدند و آن را نمی خوانند .

و من مؤ لف صاحب نذر را می شناسم ، داستان را با همه تفاصیل آن برای او بازگو کردم ، رنگش تغییر نمود و گریست ، به همسرش گفت : گوش کن چه می گوید و از کجا خبر می دهد ؟ ! مرد بسیار متأ سف و اندوهگین شد ، گفت : اینها که گفتی درست است ، ما را مشکلات دنیا فرصتی نمی دهد تا نذرمان را ادا کنیم .

بچه دار شدن زن عقیم با زیارت عاشورا

در سفر به شهر یزد برای به دست آوردن نسخه ای شرح دار برای زیارت عاشورا در کتابخانه مرحوم وزیری با جناب شیخ علی اکبر سعیدی پیشنماز مسجد طهماسب که شیخی است صالح ، باقار ، و از همنشینان شیخ غلامرضا یزدی ، کسی که برای امرار معاش از دسترنج خویش کسب روزی می نمایدملاقات کردم .

به من گفت : مرحوم حاج ابوالقاسم با دختری زرتشتی پس از مسلمان شدن ازدواج کرد ولی فرزندی به دنیا نمی آورد ، بعد از بیست سال به او خواندن زیارت عاشورا را آموختند . آن را چهل روز همراه با صد بار لعن و صد بار سلام و دعای علقمه خواند . پس از آن خداوند بر او منت نهاد و او را فرزندی (پسر) عنایت فرمود . (18)

فرمایش عارف سالک و مرجع تقلید بزرگ آیت اللّه العظمی بهجت درباره زیارت عاشورا

در روز جمعه مصادف با 26 ذی قعده سال 1412 نزد آیت اللّه بهجت رفتم و از ایشان خواستم برای من از زیارت عاشورا بگوید البته قبلاً می دانستم او همیشه زیارت عاشورا را می خواند برای ایشان توضیح دادم که من می خواهم مجموعه ای از داستهانهای کسانی که زیارت عاشورا را خواندند و به صورتی شگفت به حاجت خود دست یافتند را جمع آوری کرده و چاپ نمایم .

ایشان فرمود : مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن کننده عظمت آن است ، مخصوصاً وقتی آنچه در سند زیارت از صفوان از امام صادق علیه السلام روایت شده را ملاحظه می کنیم که گفته شده : زیارت عاشورا را بخوان و در خواندن آن استمرار داشته باش ، من به خواننده آن چند چیز

را تضمین می کنم :

1 زیارت وی پذیرفته می شود .

2 تلاش ایشان مورد سپاس قرار می گیرد .

3 سلام او بدون مانعی به امام علیه السلام می رسد ، و حاجت وی از جانب خداوند متعال بر آورده می شود و با دست خالی باز نخواهد گشت . ای صفوان ! این را با ضمانتی از پدرم ، و پدرم از امیرالمؤ منین علیه السلام و امیرالمؤ منین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل از خداوند عز و جل دریافت نموده ، هر یک از آنها این زیارت را با این ضمانت تضمین نمودند ، و به قداست خداوند سوگند ، هر کس امام حسین علیه السلام را با این زیارت از نزدیک و یا از دور زیارت کند ، حاجتش هر چه باشد بر آورده می شود .

در سندها آمده زیارت عاشورا از حدیث های قدسی است ، برای همین با وجود فراوانی کارهای علمی موجود نزد علما و اساتیدمان آنها همیشه مراقب خواندن زیارت عاشورا بودند ، از جمله آنها :

1 آیت اللّه العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تأ لیفات متعدد از خداوند متعال می خواست کلمات پایانی عمرش خواندن زیارت عاشورا باشد ، و پس از آن به سوی باری تعالی بشتابد . و خداوند دعای وی را اجابت نمود ، و پس از اتمام خواندن زیارت عاشورا روحش به ملکوت اعلی شتافت و روحش قرین رحمت و محشور با اولیای خدا شد .

2 آیت اللّه شیخ صدرای بادکوبه ای با دانش فراوانی که داشت مقید به خواندن زیارت عاشورا بود

.

3 یکی از بزرگان گوید : . . . یکی از روزها به وادی السلام و به مقام امام مهدی علیه السلام رفتم ، آنجا مرد پیری را با چهره ای نورانی دیدم ، مشغول خواندن زیارت عاشورا بود و چنین به نظر می رسید که زائر است ، وقتی نزدیک او رفتم ، تصویری در برابرم نمایان شد گویی پرده حجاب را برای من کنار زدند حرم امام حسین علیه السلام را دیدم که زائرین مشغول به عبادت و زیارت بودند . از آنچه دیدم تعجب کردم ، اندکی به عقب رفتم ، و به حالت طبیعی باز گشتم ، بار دیگر نزدیک او شدم ، همان حالت اول برای من نمایان شد . این حالت چندین بار برایم تکرار شد .

صبح روز بعد ، به مکانی که زائران برای زیارت در آن سکنی می کنند رفتم تا از محضرش استفاده کنم و از حال و محل او سؤ ال کردم گفتند : آن شخص برای زیارت آمده بود و امروز اثاثیه و وسایلش را جمع کرد و از اینجا رفت .

از زیارت او ناامید نشدم ، به وادی السلام رفتم تا شاید او را بیابم ، آنجا با شخصی ملاقات کردم که امور غیبی عجیبی را برایم متذکر می شد و بعضی از مسایل را روشن می نمود بدون آنکه سؤ ال کنم ؛ به من گفت : زائری را که در پی او هستی رفته است .

4 بزرگ فقها و مجتهدین آیت اللّه شیخ مرتضی انصاری همیشه زیارت عاشورا و صد بار لعن و صد بار سلام آن را حرم مولی الموحدین

امیرالمؤ منین علیه السلام می خواند و با تداوم در خواندن آن زبانش در خواندن بسیار سریع بود زیارت را همراه با لعن و سلام تقریباً نیم ساعت و یا چند دقیقه بیشتر به پایان می رسانید ، و اگر کسی تداوم او را در خواندن زیارت عاشورا می دید می گفت : او مشغول مسایل اصولی و فقهی نمی باشد ، و با ملاحظه تحقیقاتش در مسایل علمی و نظریات ظریفش در فقه و اصول می گفت : او اهل خواندن زیارت عاشورا و . . . نیست . (19)

برطرف شدن اندوه و شیرین شدن دوباره زندگی توسط زیارت عاشورا

یکی از بانوان محترم از رانده شدگان عراقی می نویسد : من با مشکل بزرگی مواجه شدم که زندگی مرا تهدید می کردو برای آن مشکل راه حلی نیافتم و حقیقتاً امیدم از هر چیزی قطع شده بود و به همه دعاهایی که در کتابهای (مفاتیح الجنان) و (التحفه الرضویه) و (المخازن) و . . . یافت می شد متوسل شدم . این دعاها را در نیمه شب و زیر آسمان می خواندم و بالا خره به کمک زیارت عاشورا و به شکل شگفت انگیزی به حاجت خود رسیدم ، مشروح این داستان بدین قرار است :

من همسر محترمی داشتم ، او دارای شخصیت متمایز ، منحصر به فرد و دارای کمالات معنوی ، خلق و خویی بلند مرتبه بود . وی در احترام به زن و فرزندان و نزدیکانش مرد نمونه ای بود ، روزی با برادران و نزدیکانم مشاجره کرد به طوری که به من گفت : حتماً باید روابط خود را با نزدیکانت

قطع کنی ، همسر من در گفتارش جدی و مصمم بود به طوری که امکان مخالفت با گفته هایش نبود .

من متحیر و سرگردان ماندم ، چگونه رابطه ام را با نزدیکان و خویشاوندانم قطع کنم ؟ ! در حالی که همسرم می گفت : تا انتقامم را از آنها نگیرم ساکت نمی مانم .

مرا به قم منتقل نمود ، و از قم به . . . و همیشه می گفت : انتقام می گیرم ، من نمی دانستم هدفش چیست ، و چه می خواهد بکند ، بعد از آن بدون آنکه به کسی خبر دهد ما را ترک کرد و به خارج مسافرت کرد ، بعداً مطلع شدیم می خواهد درخواست پناهندگی از آلمان و یا فرانسه کند ، سپس پیغام داد که دیگر باز نخواهد گشت و سوگند یاد کرد زندگی مشترک ما منتفی شده ، هر کس از دوستان و نزدیکانش آنجا درباره بازگشتش با او سخن گفت پاسخش منفی بود . می گفت : همسرم هر کاری می خواهد بکند ! !

اما من همه دعاها و توسلهایی که دوستان و نزدیکانم به من می گفتند می خواندم ، مانده بودم با فرزندانم چه کنم ؟

وقتی خبر فوت آیت اللّه حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی پدر مؤ لف در تاریخ جمعه هشتم جمادی آخر سال 1413 منتشر شد در مراسم تشییع او شرکت کردم و در نزدیکی قبر آن مرحوم (20) آیت اللّه سیّد محمد باقر موحد ابطحی فرزند ارشد ایشان گفت : در دهان متوفی قدری خاص از تربت امام حسین علیه السلام را که از فاصله یک

متری آرامگاه شریف سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام در سال . . . برداشته شده قرار دادیم ، و در روز دهم محرم الحرام این تربت چون خون سرخ رنگ به نظر می رسد . (21) بنا بر این هر کس حاجتی مهم دارد نذر کند زیارت عاشورا را ختم کند ، انشاالله حاجتش بر آورده می شود .

بدون آنکه بدانم اشکهایم جاری بود ، و در طی این مدت همیشه در خواب می دیدم مشغول خواندن زیارت عاشورا هستم ، و هنگام سجده از خواب بر می خواستم .

از شدت ناراحتی و تأ ثر بعضی از روزها زیارت عاشورا را دوبار می خواندم ، در یکی از شبها در عالم خواب دیدم گویی مجلس عزای امام حسین علیه السلام بر پا شده و من در آن شرکت جسته ام ، از میهمانان با حلوا پذیرایی می کردند ، یکی از آنها را برداشتم و آن را گشودم ، نامه ای یافتم که در آن شعری بود و اکنون آن را به خاطر نمی آوردم دستمالی سرخ رنگ و قدحی به شکل تقویم در آن بود که بر آن نوشته شده بود : جمادی اوّل ، جمادی دوّم .

از خواب برخاستم و خوابم را تلفنی برای یکی از مفسران خواب گفتم ، خواب را چنین برایم تفسیر کرد : شما برای حاجت مهمی مشغول به توسل شده اید ، و آنچه را که می خواهید در ماه جمادی اول یا جمادی دوم به دست می آید .

سپس خواندن زیارت عاشورا را ادامه دادم در یکی از شبها در عالم خواب دیدم

گویی از حمام خارج شده ام لیکن قسمتی کوچک از کمرم تمیز نشده مانده بود ، من مجدداً به حمّام بازگشتم و آن را خوب شستم تا تمیز شد .

خوابم را برای مفسر خواب گفتم . او گفت : همه اعمال تو پذیرفته شد ، و معنی غسل دوم که آن را ذکر کردی این است : از مشکلی که گرفتار شده ای خلاصی می یابی ، دعاها وتوسّلهای انجام شده توسط شما به صورت آشکاری اثر نموده .

با خود گفتم : توسل خود را با زیارت عاشورا به پایان رساندم ، و به حاجتم می رسم ، در روز بیستم ، بعد از خواندن دوباره زیارت عاشورا و دعای علقمه ، نماز خواندم و آرامگاه مرحوم آیت اللّه سیّد مرتضی موحد ابطحی را زیارت کردم مبلغی نیز به خادم او دادم و از او خواستم روضه ای بخواند و ثواب آن را نثار روح مرحوم کند ، پس از آن به منزل بازگشتم ، در آن شب در خواب دیدم گویی در خیابان اسیر گشته ام ، و من به شکل زیبا و به شخصیتی عجیب بودم و حجابی کامل داشتم و به دستم تسبیحی بلند و سبزرنگ بود ، در برابرم سیّد محترمی بود ، رو به من کرد و با لبخندی به من فرمود : خداوند تو را به آنچه می خواهی می رساند .

سپس همراه او سوار ماشین شدم .

این خواب را برای کسی تعریف نکردم در روز جمعه شب ساعت هشت و نیم زنگ تلفن به صدا در آمد ، وقتی گوشی را برداشتم صدایی را شنیدم که آشنا بود

، ولی نمی توانستم آن را تشخیص دهم . او گفت : من فلانم (شوهرت هستم) من گفتم : چه می گویی ؟ ! ! تو کجایی ؟ گفت : من اکنون در شهر اصفهان هستم . گفتم : چرا به خانه نمی آیی ؟ گفت : می آیم اما ابتدا خواستم خبر دهم تا غافلگیر نشوید . گفتم : خوش آمدی در این لحظه که این سطرها را می نویسم به یاد لحظه ای می افتم که زنگ تلفن به صدا در آمد و بدنم را لرزش فرا گرفت و حالتی غیر طبیعی به من دست داد ، آن شدت خوشحالی را قادر به توصیف نیستم .

وقتی همسرم به منزل آمد ، ابتدا به منزل فرزندان آن مرحوم که در نزدیکی منزل ماست رفتم و داستان را برای وی بازگو کردم سپس خواستم به زیارت قبر سیّد بروم از او تشکر کنم لیکن تا کنون موفق نشده ام ، و خدا را شکر که با یکدیگر زندگی می کنیم و چیزی صفا و صمیمیت زندگی ما را تیره و تار ننموده .

شایان ذکر است ، من به همسرم گفتم : آنچه از تو می دانم این است که مردی قاطع و در حرف و عمل جدی می باشی بارها گفتی به اصفهان باز نمی گردم چه چیز تو را واداشت نظرت را تغییر دهی و نزد ما باز گردی ؟

او گفت : در ابتدا بسیار تحت تأ ثیر قرار گرفته بودم به طوری که یک بار هم فکر بازگشت به اصفهان به ذهنم خطور نکرد ، ولی از تاریخ . . .

(نزدیک همان روزهایی که شروع به خواندن زیارت عاشورا کردم) تحت فشار قرار گرفتم و اعصابم به هم ریخته شده بود ، هر چه برای خروج از این بن بستی که در آن به سر می بردم فکر می کردم به راه حلی نمی رسیدم ، به نظرم رسید به فرانسه مسافرت کنم ولی بیشتر احساس ناراحتی می کردم ، سپس به فکر مسافرت به ترکیه افتادم ولی از این فکر نیز احساس راحتی به من دست نمی داد ، لیکن وقتی فکر بازگشت به اصفهان را می کردم احساس راحتی و آسودگی خیال به من دست می داد ، برای همین بازگشتم .

و نکته بسیار مهم : بازگشت همسرم مصادف با روزهای جمادی اول و جمادی دوم بود ، همان روزهایی که در عالم خواب ذکر شده بودند ، به همین دلیل به طور مستمر زیارت عاشورا را می خوانم .

من همه مردان و زنان مؤ من را سفارش می کنم که اگر در زندگی با مشکلی رو به رو شدند از رحمت خداوند و عنایت اهل بیت نا امید نشوند و با دعا و توسل به این گوهر نایاب و گرانمایه و این اکسیر بسیار بزرگ قادر خواهند بود لطف و عنایت باری تعالی را کسب کنند . (22)

خواب دیدن درباره توسل به زیارت عاشورا برایحل مشکلات

یکی از علما می نویسد با مشکل دشواری مواجه شدم که راه حلی نداشت ، این باعث آزردگی و ناراحتی روحی من شد تا اینکه به کتاب (زیارت عاشورا) دست یافتم وقتی کتاب را خواندم و از محتوی آن آگاه شدم تصمیم گرفتم از اول ماه صفر سال

1412 به مدت چهل روز زیارت عاشورا را با صد بار لعن و صد بار سلام با سایر آداب آن و دعای علقمه برای حل مشکلاتم بخوانم ضمناً مشکل ازدواج برادرم نیز بود ، مشغول به خواندن شدم تا روز سی و چهارم رسید و مصادف با روزهای عید زهرا علیهاالسلام شد ، مشغول به تهیه وسایل و لوازم لازم برای عید شدم ، و خواندن زیارت را فراموش کردم ، بعد از چند روز در خواب دیدم در منزل پدرم مجلسی برای ختم سوره انعام برگزار شده ، همگی جمع شده بودند و منتظر آمدن قاری بودند ، ولی او تأ خیر کرد ، و از من خواستند دعا و ختم سوره انعام را بخوانم .

موضوع خوابم را به صورت تلفنی به یکی از مفسران خواب در اصفهان بازگو کردم ، به من گفت :

در کار شما سه مطلب وجود دارد . . . و سومین آن : شما زیارت عاشورا را می خواندی و آن را ترک کردی ، می توانی این عمل را با تداوم در خواندن زیارت اصلاح کنی . خواندن زیارت را مجدداً ادامه دادم ، و در عصر روز چهلم همه مشکلات حل شدند ، و موقعیت مناسب برای گرفتن یک منزل مهیا شد .

اما پس از لحاظ خرید منزل با مشکلی رو به رو شدم ، نذر کردم به مدت چهل روز دیگر زیارت عاشورا را بخوانم و الحمدللّه قادر شدم منزلی خریداری کنم و بعد از آن مشکل ازدواج برادرم نیز حل شد . (23)

نجات یافتن از مرگ به واسطه توسل به زیارت عاشورا

یکی از علما گوید : زنم بیمار بود و دچار

غده های کیسه ای شده بود ، ولی ما از بیماری او آگاهی نداشتیم ، در یکی از شبها در عالم خواب دیدم گویی در یک سالنی هستم که راهی به بیرون ندارد ، و سقف سالن سه دریچه جهت تنفس داشت ، پس از مدتی شتری آمد و بر روی این دریچه ها نشست و راه تنفس را بست ، من برای رهایی از این مهلکه مشغول به دعا شدم ، در این حالت از خواب بیدار شدم .

پس از چند روز ، بیماری همسرم شدت یافت ، نزد پزشک رفتیم او بیماری همسرم را غده های کیسه ای تشخیص داد و به دلیل وخامت تأ کید کرد که باید در انجام عمل جراحی شتاب کرد و گر نه . . .

با جمعی از پزشکان مشورت کردم ، گفتند : پزشکان ایرانی قادر به انجام این عمل نیستند ، سرانجام دکتری را دیدیم ، او گفت : من این عمل را انجام می دهم ولی اجرت آن سیصد هزار تومان می شود .

مضطرب و حیران شدم ، برای رهایی از این مشکل نذر کردم و شروع به خواندن زیارت عاشورا کردم پس از چند روز عمل انجام شد و برای تسویه حساب رفتم ، دکتر گفت : مبلغی دریافت نمی کنم ؛ زیرا تعداد غده ها سه عدد بود و عمل نیز دشوار بود . من امیدی به موفقیت عمل نداشتم ، برای همین نذر کردم عمل را رایگان انجام دهم ، و عمل به موفقیت پایان یافت و بیمار از مرگ رهایی یافت .

پروردگار را سپاس می گویم که موفقیت را نصیب ما

فرمود . سپس به دکتر گفتم : وقتی همه راهها به روی من بسته شد نذر کردم زیارت عاشورا را بخوانم ، و خداوند ما را یاری نمود ، و با مشکلی رو به رو نشدیم . (24)

قضاوت اشتباه و عجولانه در ثمر ندادن زیارت عاشوراقضاوت اشتباه و عجولانه در ثمر ندادن زیارت عاشورا

یکی از علما می نویسد : در سال 1370 دولت کسانی را که قبلاً اجازه سفر نداشتند از مسافرت به خانه خدا منع کرده بود . من شوق بسیاری برای سفر داشتم ولی اجازه سفر نداشتم نذر کردم زیارت عاشورا را بخوانم ، نذرم را ادا کردم و توسل زیادی نمودم ، اما نتیجه ای نگرفتم .

در آن شب برادرم به من گفت : آیا برای این موضوع تلاش بسیار نموده ای ؟ بار دیگر نزد مسؤ ول مربوطه برو و با او تماس بگیر ممکن است نتیجه ای حاصل شود .

روز بعد به تهران سفر کردم ، و از صبح تا ساعت یک بعد از ظهر هر چه در توانم بود تلاش کردم لیکن نتیجه ای نگرفتم ، تصمیم به بازگشت به قم گرفتم .

پس از آن برادرم با حالتی ناامیدانه و شکوه آمیز گفت : یک بار دیگر با مسؤ ول مربوطه تماس بگیر ، و ما در دفترش ، منتظر او شدیم ولی نتیجه ای حاصل نشد ، پس از آن به برادرم گفتم : چیزی به دست نیاوردیم و اگر موفق شویم توفیقمان به لطف و عنایت و به برکت زیارت عاشورا خواهد بود ، در این لحظه به ما گفتند : برای ملاقات بروید به

داخل . ما نیز داخل اتاق او شدیم و درباره این موضوع با او گفتگو کردیم ، گفت : راهی برای این کار نیست ، در این اثنا تلفن زنگ زد ، و از او خواستند پانزده عدد جواز خروج به نامهای . . . صادر کند ما نیز گفتیم :

به این اسامی نام دو نفر دیگر را اضافه کن ، در این اثنا تلفن بار دیگر زنگ زد و او گوشی را برداشت به او گفتند فوراً در بیمارستان حاضر شود؛ زیرا مادر شما در لحظه های آخر زندگی است ، و سرانجام او با دادن اجازه سفر موافقت کرد .

در روز اول ماه ذی الحجه برای اتمام مراحل قانونی اقدام کردم ، و در روز دوم اجازه سفر صادر شد ، و در روز سوم با آخرین هواپیما به جده سفر کردم و در آن سال به حج خانه خدا مشرف شدم .

شایان ذکر است که کسانی از مسؤ ولین توسلات عجیبی برای دادن حج داشتند و بعضی از آنها اجازه سفر را اخذ کردند اما موفق به حج خانه خدا نشدند ، از یکی از آنها که دوست من بود پرسیدم : آیا زیارت عاشورا را همراه با سایر دعاهایی که به آنها متوسل شدی خواندی گفت : خیر ، همه دعاها را خواندم فقط زیارت عاشورا را نخواندم .

سرانجام دانستم انجام کارم و مشرف شدنم به زیارت خانه خدا به برکت زیارت عاشورا بوده و اول بار که گفتم زیارت عاشورا نمی تواند مثمر ثمر باشد شتاب کردم و این خطا بود . (25)

عظمت زیارت عاشورا از نظر آیت اللّه شیخ عبدالنبی اراکی

مرحوم آیت اللّه شیخ عبدالنبی

اراکی می گوید : یکی از جنبه های حدیث شریف (ما أ وذی نبی مثل ما أ و ذیت هیچ پیامبری آنچنان که من اذیت شدم اذیت نشده) آزار رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله حوادثی بعد از اوست یعنی آزار اهل بیت و شیعان آنان است . پیامبر از حوادث بعد از خود آگاه بود . پیامبر بسیار اندوهگین و غمگین بود برای همین خداوند متعال زیارت عاشورا را قرار داد ، و فواید آن را در دنیا و آخرت شناساند . سپس خواندن آن را تضمین نمود و بعد جبرئیل را فرستاد تا آن را برای سعادت رسول خدا و اهل بیتش و سعادت شیعیانش به آنها برساند :

اول : از فواید اخروی بهره گیرند .

دوم : برای فواید دنیوی به آن متوسل شوند .

برای همین امام جعفر بن محمد ، به واسطه محمد بن علی ، به واسطه علی بن الحسین ، به واسطه حسین بن علی ، به واسطه حسن بن علی ، به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام ، به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله ، به واسطه جبرئیل ، به واسطه قلم ، به واسطه لوح ، بواسطه خداوند متعال تضمین نموده که هر کس نزد پروردگار حاجتی داشته باشد و این زیارت را بخواند ، خداوند متعال با قدرت مطلق و به فضل خویش بر محمد و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و شیعیانش و دوستدارانش حاجتهای آنها را بر آورده می کند .

این بنده ضعیف برای بر آورده شدن حاجت مشکلم شروع به خواندن زیارت عاشورا

کردم ، و خداوند متعال به حُرمت آن بزرگان دعای مرا پذیرفت ، و من تا کنون نمی دانم حاجتم چگونه بر آورده شد ، لذا تصمیم گرفتم به طور خلاصه و فهرست وار نحوه توسل را بنویسم تا اینکه هر کس حاجتی داشت به وسیله آن و به طور حتمی و بدون تردید حاجتش بر آورده شود انشاء اللّه . (26)

مداومت بر قرائت زیارت عاشورا

بکوش تا خیر دنیا و آخرت را در خواندن مستمر زیارت عاشورا به دست آوری که اول صبح هر روز فضیلت خواندن آن می باشد . در حالات شهید محراب آیت اللّه اشرفی اصفهانی نقل شده است که 60 سال مستمر هر صبح پس از نماز به قرائت آن می پرداخته است . اگر هر روز نمی توانی برنامه ای تنظیم کن که هفته ای سه بار آن را بخوانی . و بعد که بدان عادت کردی کم کم آن را در روزهای دیگر هم بخوان باشد تا ان شا اللّه با امام حسین علیه السلام محشور گردی .

در فضیلت زیارت عاشورا همین بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشاء و املای معصومی باشد (هر چند که از قلوب مطهر ایشان چیزی جز آنچه از عالم بالا به آنجا برسد بیرون نیاید) بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین رسیده و به حسب تجربه ، مداومت آن در چهل روز یا کمتر ، در بر آورده شدن حاجات و نیل به

مقاصد و دفع دشمنان بی نظیر است . (27)

صفوان می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود : مواظب باش بر این زیارت (عاشورا) پس به درستی که من ضامن قبولی زیارت کسی هستم که از دور و نزدیک این زیارت را بخواند و سعی او مشکور باشد و سلام او به آن حضرت برسد و محجوب نماند و حاجت او از طرف خدا بر آورده و به هر چه که خواهد برسد و خدا او را نومید بر نگرداند .

ای صفوان ! این زیارت را به این ضمان یافتم از پدرم و او از پدرش . . . و او از امیرالمؤ منین و او از رسول خدا و او از جبرئیل و او از خدای تعالی نقل نمودند که خداوند عزوجل به ذات مقدس خود قسم فرموده که هر کس حسین علیه السلام را به این زیارت از دور و نزدیک زیارت کند ، زیارت او را قبول می کنم و خواهش او را می پذیرم ، به هر قدر که باشد و خواسته او را بر می آورم پس ، از حضور من نومید بر نمی گردد و او را با چشم روشن و حاجت بر آورده شده و فوز جنت و آزادی از دوزخ بر می گردانم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند می پذیرم . (جز در مورد دشمن ما اهل بیت) . (28)

(در کتاب شریف مفاتیح الجنان در این رابطه داستان های آموزنده و جالبی ذکر شده است که طالبین می توانند بدان رجوع

نمایند) .

ترک نشدن زیارت عاشورا از امام خمینی

حجه الاسلام والمسلمین غیوری نقل می کند که :

زیارت عاشورای امام خمینی ترک نمی شد . اخیراً هم یک صحبتی که خود من با ایشان داشتم که من و ایشان بودیم . البته ایشان تصریح نفرمودند ولی من متوجه شدم زیارت عاشورای ایشان ترک نمی شود . زیارت عاشورا با آن صد لعن و صد سلامش را ترک نمی کنند . (29)

O روز اول محرم در نوفل لوشاتو مصادف بود با اولین شبی که مردم ایران در پشت بامها تکبیر می گفتند . همان شب شخصی از تهران تلفن زد و گفت گوشی را می گذارم کنار پنجره تا صدای تکبیر مردم را که با گلوله مخلوط شده بود ضبط کرده به خدمت امام بردم . امام در داخل اتاق ، تسبیح به دست در حال ایستاده مشغول ذکر بودند و زیارت عاشورا می خواندند . در حالی که ما متوجه مسائل ماه محرم نبودیم ایشان در سرزمینی زیارت عاشورا را می خواندند که شاید برای اولین بار در آنجا خوانده می شد . (30)

اهمیّت زیارت عاشورا

فقیه زاهد عادل مرحوم شیخ جواد بن شیخ مشکور عرب که از اجله علما و فقهای نجف اشرف و مرجع تقلید جمعی از شیعیان عراق بوده و نیز از ائمه جماعت صحن مطهر بوده است در سال 1337 در حدود نود سالگی وفات نموده و در جوار پدرش و در یکی از حجره های صحن مطهر مدفون گردید .

آن مرحوم در شب 26 ماه صفر 1336 در نجف اشرف در خواب حضرت عزرائیل ملک الموت را می بیند ، پس از سلام از او می پرسد

از کجا می آیی ؟ می فرماید از شیراز و روح میرزا ابراهیم محلاتی را قبض کردم .

شیخ می پرسد :

روح او در برزخ در چه حالی است ؟

می فرماید :

در بهترین حالات و در بهترین باغهای عالم برزخ و خداوند هزار ملک موکل او کرده است که فرمان او را می برند . گفتم برای چه عملی از اعمال به چنین مقامی رسیده است ؟ آیا برای مقام علمی و تدریس و تربیت شاگرد ؟

فرمود : نه .

گفتم : برای نماز جماعت و رساندن احکام به مردم ؟

فرمود : نه .

گفتم : پس برای چه ؟

فرمود : برای خواندن زیارت عاشورا (مرحوم میرزای محلاتی سی سال آخر عمرش زیارت عاشورا را ترک نکرد و هر روز که به سبب بیماری یا امر دیگر نمی توانست بخواند نایب می گرفته است) .

و چون شیخ مرحوم از خواب بیدار می شود فردا به منزل آیت اللّه میرزا محمد تقی شیرازی می رود و خواب خود را برای ایشان نقل می کند .

مرحوم میرزا محمد تقی گریه می کند ، از ایشان سبب گریه را می پرسند می فرماید :

میرزای محلاتی از دنیا رفت و استوانه فقه بود . به ایشان گفتند : شیخ خوابی دیده و واقعیت آن معلوم نیست . میرزا می فرماید : بلی خواب است اما خواب شیخ مشکور است نه افراد عادی . فردای آن روز تلگراف فوت میرزای محلاتی از شیراز به نجف اشرف می رسد و صدق رؤ یای شیخ مشکور آشکار می گردد .

این داستان را جمعی از فضلای نجف اشرف که از مرحوم آیت اللّه سید

عبدالهادی شیرازی شنیده بودند که ایشان در منزل مرحوم میرزا محمد تقی هنگام ورود شیخ مرحوم و نقل رؤ یای خود حاضر بودند نقل کردند و نیز دانشمند گرامی جناب حاج صدر الدین محلاتی فرزند زاده آن مرحوم از شیخ مرحوم ، این داستان را شنیده اند . (31)

چاره بلا با زیارت عاشورا

علاّمه بزرگوار حضرت آقای شیخ حسن فرید گلپایگانی که از علمای طراز اول تهران هستند از استاد خود مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری اعلی اللّه مقامه نقل نمود که فرمود : اوقاتی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم ، وقتی اهالی سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روز عده ای می مردند .

روزی در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی اعلی اللّه مقامه جمعی از اهل علم بودند ناگاه مرحوم آقای میرزای محمد تقی شیرازی رحمه اللّه علیه - که در مقام علمی مانند مرحوم فشارکی بود تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند .

مرحوم میرزا فرمود : اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه ؟ همه اهل مجلس تصدیق نمودند که بلی . . .

سپس فرمود : من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را هدیه روح شریف نرجس خاتون والده ماجده حضرت حجه بن الحسن علیه السلام نمایند تا این بلا از آنان دور شود . اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول زیارت عاشورا شدند .

از فردا تلف شدن شیعه

موقوف شد ولی همه روزه عده ای از سنی ها می مردند به طوری که بر همه آشکار گردید .

برخی از سنی ها از آشنایانشان از شیعه پرسیدند سبب اینکه دیگر از شما کسی تلف نمی شود چیست ؟ به آنها گفته بودند زیارت عاشورا . آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها هم برطرف گردید .

جناب آقای فرید سلمه اللّه تعالی فرمودند : وقتی گرفتاری سختی برایم پیش آمد فرمایش آن مرحوم به یادم آمد از روز اول محرم سرگرم زیارت عاشورا شدم روز هشتم به طور خارق العاده برایم فرج شد .

شکی نیست که مقام میرزای شیرازی از این بالاتر است که پیش خود چیزی بگوید و چون این توسل یعنی خواندن زیارت عاشورا تا ده روز در روایتی از معصوم نرسیده است شاید آن بزرگوار به وسیله رؤ یای صادقه یا مکاشفه یا مشاهده امام علیه السلام چنین دستوری داده بود و مؤ ثر هم واقع شده است .

مرحوم حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام نقل نمود که : در کربلا ایام عاشورا در خانه مرحوم میرزای شیرازی روضه خوانی بود و روز عاشورا به اتفاق طلاب و علما به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابالفضل العباس علیه السلام می رفتند و عزاداری می نمودند و عادت میرزا این بود که هر روز در غرفه خود زیارت عاشورا می خواند ، سپس پایین می آمد و در مجلس عزا شرکت می نمود؛ روزی خودم حاضر بودم که پیش از موسم آمدن میرزا ناگاه با حالت غیر عادی پریشان و نالان از پله های غرفه به زیر آمد و داخل

مسجد شد و می فرمود : امروز باید از مصیبت عطش حضرت سیدالشهدا علیه السلام بگویید و عزاداری کنید . تمام اهل مجلس منقلب شدند و بعضی حالت بی خودی عارضشان شد ، سپس با همان حالت به اتفاق میرزا به صحن شریف و حرم مقدس مشرف شدیم گویا میرزا مأ مور به تذکر شده بود . بالجمله هر کس زیارت عاشورا را یک روز یا ده روز یا چهل روز به قصد توسل به حضرت سیدالشهدا علیه السلام (نه به قصد ورود از معصوم) بخواند البته صحیح و مؤ ثر خواهد بود و اشخاص بی شماری بدین وسیله به مقاصد مهم خود رسیده اند .

مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی در سنه 1338 در کربلا وفات و در جنوب شرقی صحن شریف مدفون گردید . (32)

زیارت عاشورای بانویی ، عذاب را از اهل قبرستان دور کرد

علامه نوری نوشته : حاج ملا حسن مجاور نجف که حق مجاورت را ادا کرد و عمرش را در عبادت سپری کرد ، از قول حاج محمد علی یزدی به من گفت :

مردی فاضل و صالح به خود پرداخته بود و همیشه در اندیشه آخرت شبها در مقبره بیرون شهر معروف به (مزار) که جمعی از صلحا در آن دفن شده بودند ، به سر می برد .

همسایه ای داشت که دوران خردسالی را نزد معلم و . . . با هم گذرانده بودند و در بزرگی گمرکچی شده بود ، پس از مرگ ، او را در آن گورستان که نزدیک منزل آن مرد صالح بود به خاک سپردند .

بیش از یک ماه از مرگ گمرکچی نگذشته بود که مرد صالح او

را در خواب می بیند که او حال خوشی دارد و از نعمتهای الهی بر خوردار است !

نزد او می رود و می گوید : من از آغاز و انجام و درون و بیرون تو باخبرم ، تو کسی نبودی که درونت خوب باشد و کار زشتت حمل بر صحت شود ، نه تقیه و نه ضرورتی ایجاب می کرد که بدان شغل اشتغال ورزی و نه ستمدیده ای را یاری رساندی ، کارت عذاب آور بود و بس ، پس از کجا به این مقام رسیدی ؟

گفت : آری ! چنان است که گفتی ، من از لحظه مرگ تا دیروز در سخت ترین عذاب بودم ، اما روز قبل همسر استاد اشرف آهنگر از دنیا رفته و در اینجا به خاکش سپردند ، اشاره به جایی کرده که پنجاه قدم از گورش دورتر بوده ، دیشب سه مرتبه امام حسین به دیدنش آمدند .

بار سوم فرمودند : عذاب را از این گورستان بر دارند ، لذا من در نعمت و آسایش قرار گرفتم .

مرد صالح از خواب بیدار شده و در بازار آهنگران به جستجوی استاد اشرف می رود ، او را یافته و از حال همسرش می پرسد ، استاد اشرف می گوید : دیروز از دنیا رفته و در فلان مکان یعنی (مزار) به خاکش سپردیم .

مرد صالح می پرسد : به زیارت امام حسین رفته بود ؟ می گوید : نه . می پرسد : ذکر مصیبت او می کرد ؟ جواب می دهد : نه . سؤ ال می کند روضه خوانی داشت ؟ می گوید :

نه .

می گوید : از این سؤ الات چه مقصودی داری ؟ مرد صالح خوابش را نقل می کند و می گوید : می خواهم بدانم میان او و امام حسین چه رابطه ای بوده ؟ استاد اشرف پاسخ می دهد : زیارت عاشورا می خواند . (33)

دیدار امام حسین علیه السلام از قبرستان و عنایت آن حضرت به اهل قبرستان به خاطر زیارت عاشورا

حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج نظام الدینی اصفهانی رحمه الله علیه نوشته اند : روزی منزل حاج عبدالغفور (یکی از حاجی های موجه و ملازم آیه اللّه حاج سید محمد تقی فقیه احمد آبادی صاحب کتاب شریف (مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام) بودم ، یکی از رفقای ایشان به نام حاج سیّد یحیی مشهور به پنبه کار گفت : برادرم را که مدتی بود فوت نموده در خواب دیدم با وضع و لباس خوبی که موجب شگفتی بود .

گفتم : داداش دیگر آن دنیا کلاه چه کسی را برداشتی ؟

گفت : من کلاه کسی را بر نداشتم .

گفتم : من تو را می شناستم این لباس و این موقعیت از آن تو نیست .

گفت : آری دیشب شب اول قبر مادر قبر کن بود آقا سیدالشهدا به دیدن آن زن تشریف آوردند و فرمودند : به کسانی که اطراف آن قبر بودند خلعت ببخشند و من هم از آن عنایات بهره مند شدم بدین جهت از دیشب وضع و حال ما خوب شده و این لباس فاخر را پوشیده ام .

از خواب بیدار شدم نزدیک اذان صبح بود ، کارهای خود را انجام داده و حرکت کردم برای تخت فولاد (قبرستان تاریخی و با عظمت اصفهان) برای

تحقیقات سر قبر برادرم رفتم ، بعضی قرآن خوانها کنار قبرها قرآن می خواندند ، از قبرهای تازه پرسش کردم ، قبر مادر قبرکن را معرفی کردند ، گفتم : کی دفن شده ؟ گفتند : دیشب شب اول قبر او بوده . متوجه شدم تاریخ با گفته برادرم در خواب مطابق است .

رفتم نزد آقای قبر کن در تکیه مرحوم آیه اللّه آقا میرزا ابوالمعالی (استاد مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی و صاحب کرامات عجیبه) که محاذی قبر آن زن بود ، احوالپرسی نمودم و از فوت مادرش سؤ ال کردم ، گفت : دیشب اول قبر او بود .

گفتم : روضه خوانی می کرد ؟ روضه خوان بود ؟ کربلا مشرف شده بود ؟ گفت : خیر ، سؤ ال کرد : این پرسشها برای چی است ؟ خواب خود را گفتم ، گفت : هر روز زیارت عاشورا می خواند . (34)

عنایات غیبی و فراهم شدن وسیله برای خواندن زیارت عاشورا

آقای حاج . . . مردی صالح که من او را در نائین ملاقات کردم و اهل توسل بود و حالت خوبی داشت و هر وقت با او برخورد کردیم جلسه ما یکپارچه توسل و گریه می شد و می گفت : چرا شما آقایان اهل علم کمتر به زیارت عاشورا توجه می کنید ؟ ! می گفت : من هر روز صبح مقیّدم زیارت عاشورا را بخوانم . سالی در سفر مشهد از راه کناره می رفتم ماشین برای نماز نگه داشت من مفاتیح همراه نداشتم ناراحت شدم که امروز زیارت عاشورا از من ترک می شود یک وقت نگاه کردم جلوی من پرده ای

نمایان شد روی آن زیارت عاشورا نوشته شده بود خیلی خوشحال شدم و زیارت عاشورا را خواندم . موقع نقل این واقعه گریه می کرد و می گفت چه بگویم . (35)

سفارش علامه امینی به زیارت عاشورا

فرزند آیت اللّه علامه امینی آقای دکتر محمد هادی امینی می نویسد : پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیت اللّه العظمی علامه امینی نجفی پدر بزرگوارم مؤ لف کتاب الغدیر یعنی سال 1394 هجری قمری شب جمعه ای

قبل از اذان فجر وی را در خواب دیدم او را شاد و خرسند یافتم جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی عرض کردم : پدر جان ! در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید ؟ گفتند : چه می گویی ؟ مجدّداً عرض کردم : آقا جان ! در آنجا که اقامت دارید کدام عمل موجب نجات شما شد کتاب الغدیر یا سایر تأ لیفات یا تأ سیس و بنیاد کتابخانه امیرالمؤ منین علیه السلام ؟

پاسخ دادند : نمی دانم چه می گویی قدری واضح تر و روشن تر بگو . گفتم : آقا جان ! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته اید و به جهان دیگر منتقل شده اید در آنجا که هستید کدامین عمل باعث نجات شما گردید از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی ؟

مرحوم علامه امینی درنگ و تأ ملی نمودند سپس فرمودند : فقط زیارت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام .

عرض کردم شما می دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است و راه کربلا بسته ، چه کنم ؟

فرمود

: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین علیه السلام بر پا می شود شرکت کن ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را به تو می دهند .

سپس فرمودند : پسر جان ! در گذشته بارها تو را یاد آور ساختم و اکنون به تو توصیه می کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان ؛ این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت در دنیا و آخرت تو می باشد و امید دعا دارم فرزندم .

فرزند مرحوم آیت اللّه امینی می نویسد : علامه امینی با کثرت مشاغل و تأ لیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخانه امیرالمؤ منین علیه السلام در نجف اشرف مواظبت کامل به خواندن زیارات عاشورا داشته و سفارش به زیارت عاشورا می نمودند و بدین جهت من خودم نیز حدود 30 سال است مداوم به زیارت عاشورا می باشم . (36)

بخش دوّم : داستانهایی از تربت سیّدالشهدا علیه السلام

آداب همراه داشتن تربت سیدالشهدا علیه السلام

تا می توانی تربت مبارک حضرت سیدالشهدا را با خود همراه داشته باشد و با آن نماز بخوان که هم ثواب زیادی دارد و هم تو را از خطرات و بلاها محافظت می کند . مقدار بسیار اندکی از آن را در اول هر ماه در آب حل کن و بخور تا عشق حسین علیه السلام با خونت عجین شود . البته باید حرمت آن را نگه داری و در جای مناسب با خود حمل کنی و حتماً آن را در چیزی قرار بده که با فرش

و قالی و لباس ، تماس مستقیم نداشته باشد .

1 در روایت است که حوریان بهشت چون یکی از ملائکه را می بینند که از برای انجام کاری به زمین می آید به او التماس می کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام را هدیه بیاور . (37)

2 نقل شده است که شخصی گفت : حضرت امام رضا علیه السلام برای من از خراسان بسته متاعی فرستاد ، چون گشودم در میان آن خاکی بود . از آورنده آن پرسیدم که این خاک چیست ؟ گفت : خاک قبر امام حسین است و هرگز آن حضرت از جامه و غیر جامه چیزی به جایی نمی فرستد مگر آنکه این خاک را در میان آن می گذارد و می فرماید : این امان است از بلاها به اذن و مشیّت خدا . (38)

3 امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود : از تربت قبر امام حسین علیه السلام می توان شفا کرد (از خاکی بردارند که از میان قبر تا چهار فرسخ فاصله باشد) پس بگیر از آن خاک که شفای هر درد است و سپری است برای دفع هر چه از آن می ترسی و هیچ چیز با آن برابری نمی کند از چیزهایی که از آن طلب شفا می کنند به غیر از دعا . چیزی که آن را فاسد می کند آن است که در ظرفها و جاهای بد می گذارند و نیز کم بودن یقین کسانی که بدان معالجه می کنند . هر کس یقین داشته باشد که این خاک

از برای او شفاست هر گاه معالجه به آن کند او را کافی خواهد بود و محتاج به داروی دیگری نخواهد شد .

آن تربت را شیاطین و کافران جن فاسد می کنند؛ چون حسد می برند فرزندان آدم را بر آن و خود را به آن می مالند . به طوری که بیشتر نیکی و بوی خوش آن بر طرف می شود و هیچ تربت از حایر قبر امام حسین علیه السلام بیرون نمی آید مگر مهیا می شوند از برای آن تربت ، آنقدر که ایشان را به غیر از خدا نمی تواند بشمرد و آن تربت در دست صاحبش است و ایشان خود را بر آن می مالند و ملائکه نمی گذارند ایشان را که داخل حایر شوند . اگر تربت از شرّ اینها سالم بماند هر بیمار را که به آن معالجه نمایند در آن ساعت شفا می یابد . پس چون تربت را برداری پنهان کن و نام خدا را بر آن بسیار بخوان و شنیده ام که بعضی از آنها که تربت را بر می دارند آن را سبک می شمارند . (39)

4 در روایت است که سجده به تربت امام حسین علیه السلام هفت حجاب را پاره می کند؛ یعنی باعث قبولی نماز می شود و مشهور میان علما آن است که خوردن خاک ، مطلقاً جایز نیست مگر تربت مقدّس امام حسین علیه السلام به قصد شفا . که اندازه آن به قدر درشتی عدسی باشد که در دهان بگذارد و پس از آن آب بخورد . (40)

امام خمینی تربت امام حسین علیه السلام

را به عنوان شفا می خورد . (41)

به خون مبدل شدن تربت امام حسین علیه السلام

اینجانب عبدالحمید حسانی فرزند عبدالشهید حسانی ، ساکن فراشبند فارس نسبت به تربت خونین امام حسین علیه السلام قبلاً در داستانهای شگفت تأ لیف حضرت آیت اللّه العظمی آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب شیرازی خوانده بودم ، خودم و اهل خانه که سواد فارسی داشته اند خواندند و در ضمن در سال اخیر قبل از محرم ، پدرم عازم کربلا شد و مقداری تربت خرید کرده و آورد . خواهری دارم به نام (ساره خاتون حسانی) متوسل شدند به ائمه ، تربتی که پدرم آورده بود مقدار کمی از آن را با پارچه ای از حرم ابوالفضل علیه السلام می پیچد و شب را احیا می دارد (یعنی شب عاشورا) و از ائمه و فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله می خواهد که اگر ما یک ذرّه نزد شما قابلیم این تربت همان حالتی که آقا در کتاب نوشته اند برای ما بشود ، اتفاقاً روز عاشورای گذشته بعد از نماز ظهر ساعت یک و ده دقیقه بعد از ظهر به آن نگاه می کنند . دو خواهرم و زن برادرم آن را می بینند و یک مرتبه می افتند به گریه و زاری ، می بینند همان حالتی که آقا ! در کتاب نوشتند اتفاق افتاده و تربت مزبور حالت خون پیدا کرده بود و حقیر که بعد از مسجد آمدم خودم هم دیدم و مقداری از آن را آوردم به خدمت حضرت آیت اللّه العظمی آقای دستغیب و تربت مزبور هم هنوز موجود است و رنگ تربت به

طور کلی جگری شده رطوبت کمی برداشته بود ، بعد به تدریج حالت خشکی پیدا کرده و هنوز هم باقی است با همان رنگ جگری .

و نظیر همین قضیه فوق که ذکر شد مقداری تربت در سال 98 قمری باز در فراشبند فارس ، کوی مسجد الزهرا ، منزل مشهدی عبدالرضا نوشادی بوده و در جلسه نشان دادند که به خون مبدل شده و همه آن را مشاهده کردند .

تربت خونین

مرحوم حاجی مؤ من فرمود : وقتی مخدره محترمه ای که نماز جمعه را با مرحوم آقا سید هاشم در مسجد سردزک ترک نمی کرد به من خبر داد که مقدار نخودی تربت اصل حسینی علیه السلام به من رسیده و آن را جوف کفن خود گذارده ام و هر ساله روز عاشورا خونین می شود به طوری که رطوبت خونین به کفن سرایت می کند و بعد متدرجاً خشک می شود .

مرحوم حاج مؤ من فرمود : از آن مخدره خواهش کردم که در روز عاشورا منزلش بروم و آن را ببینم قبول کرد ، پس روز عاشورا رفتم بقچه کفنش را آورد و باز کرد ، عقد خون در کفن مشاهده کردم و تربت مبارک را دیدم همانطوری که آن مخدره گفته بودتر و خونین و علاوه لرزان بود .

از دیدن آن منظره و تصور بزرگی مصیبت آن حضرت سخت گریان و نالان و از خود بی خود شدم .

نظیر این داستان در دارالسلام عراقی از ثقه عادل ملا عبدالحسین خوانساری نیز نقل شده که گفت : مرحوم آقا سید مهدی پسر آقا سید علی صاحب شرح کبیر در آن زمانی که مریض

شده بود و برای استشفای شیخ محمد حسین صاحب فصول و حاج ملا جعفر استرابادی را که هر دو از فحول علمای عدول بودند فرستاد که غسل کنند و با لباس احرام داخل سرداب قبر مطهر حسین علیه السلام شوند و از تربت قبر مطهر به آداب وارده بردارند و برای مرحوم سید بیاورند و هر دو شهادت دهند که آن تربت قبر مطهر است و جناب سید مقدار یک نخود از آن را تناول نماید .

آن دو بزرگوار حسب الامر رفتند و از خاک قبر مطهر برداشتند و بالا آمدند و از آن خاک قدری به بعضی حضار اخیار عطا کردند که از جمله ایشان شخصی بود از معتبرین و عطار و آن شخص را در مرض موت عیادت کردم و باقیمانده آن خاک را از ترس اینکه بعد از او به دست نا اهل افتد به من عطا کرد و من بسته آن را آورده و در میان کفن والده گذاشتم . اتفاقاً روز عاشورا نظرم به ساروق آن کفن افتاد رطوبتی در آن احساس کردم چون آن را برداشته گشودم دیدم کیسه تربت که در جوف کفن بود مانند شکری که رطوبت ببیند حالت رطوبتی در آن عارض شده و رنگ آن مانند خون تیره گردیده و خونابه مانند اثر آن از باطن کیسه به ظاهر و از آن به کفن و ساروق رسیده با آنکه رطوبت و آبی آنجا نبود .

پس آن را در محل خود گذارده در روز یازدهم ساروق را آورده گشودم آن تربت را به حالت اول خشک و سفید دیدم اگر چه آن رنگ زردی در کفن

و ساروق کماکان باقیمانده بود و همچنان بعد از آن در سایر ایام عاشورا که آن تربت را مشاهده کردم همینطور آن را متغیر دیده ام و دانسته ام که خاک قبر مطهر در هر جا باشد در روز عاشورا شبیه به خون می شود . (42)

سجده امام صادق علیه السلام بر تربت امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام همراه خود پارچه سبزی داشت که در آن مقداری تربت (خاک قبر) امام حسین علیه السلام گذاشته بود ، و هنگامی که وقت نماز می رسید آن تربت را بر سجّاده اش می ریخت و بر آن سجده می کرد .

آری نمازی که با یاد ایثارگری امام حسین علیه السلام باشد ، موجب کمال نماز است ، و به نماز روح تازه ای می بخشد .

بی احترامی به تربت

شیخ عباس قمی رحمه الله علیه نقل می کند که استاد ما محدّث متبحّر ثقه الاسلام نوری رحمه الله علیه در دارالسّلام نقل فرموده که روزی یکی از برادران من به خدمت مرحومه والده ام رسید ، مادرم دید که تربت امام حسین علیه السلام را در جیب پایین قبای خود گذاشته ، مادرم او را زجر کرد که این بی ادبی به تربت مقدّسه است زیرا که در زیر ران واقع شود و شکسته گردد .

برادرم گفت : چنین است که فرمودی و تا به حال دو مُهر شکسته ام و لیکن عهد کرد که بعد از آن در جیب پایین نگذارد .

پس چند روزی از این قضیه گذشت ، پدرم بدون آنکه از این مطلب اطلاع داشته باشد در خواب دید که مولای ما حضرت اباعبدالّله الحسین علیه السلام به زیارت او تشریف آورد و در اطاق کتابخانه نشست و ملاطفت و مهربانی بسیار کرد و فرمود : بخوان پسران خود را بیایند تا آنها را اکرام کنم ، پس پدرم پسرها را طلبید و با من پنج نفر بودند ، پس ایستادند در مقابل آن حضرت و در نزد آن

حضرت از جامه و چیزهای دیگر بود ، پس یک یک را می خواند و چیزی از آنها به او می داد ، پس نوبت به برادر مزبور که به تربت بی احترامی کرده بود رسید حضرت نظری به او افکند مانند کسی که در غضب باشد و التفات فرمود به سوی پدرم و فرمود : این پسر تو دو تربت از تربت های قبر من را در زیر ران خود شکسته است ، پس مثل برادران دیگر او را نخواند ، بلکه به سوی او چیزی افکند و الا ن در ذهنم است که گویا قاب شانه ترمه به او داد .

پس علاّمه والد بیدار شد و خواب خود را برای مادر نقل کرد و والده حکایت را برای ایشان بیان کرد . پدرم از صدق این خواب تعجّب کرد . (43)

تربت شفابخش

در فضیلت و آداب تربت مقدّسه امام حسین علیه السلام روایات بسیار وارد شده که تربت آن حضرت شفای هر درد و مرض است مگر مرگ ؛ و امان است از بلاها و باعث ایمنی از هر خوف و بیم است .

در کتاب فوائد الرضویه در احوال سید نعمت اللّه جزایری رحمه الله علیه آمده است که آن سیّد جلیل در تحصیل علم زحمت بسیاری کشیده و سختی و رنج بسیار برده و در اوایل تحصیل چون قادر بر تهیّه چراغ نبوده در روشنی ماه مطالعه می نموده تا اینکه از کثرت مطالعه در ماهتاب و بسیار نوشتن و مطالعه کردن ، چشمانش ضعف پیدا کرده بود .

پس به جهت روشنی چشم خود تربت مقدّسه حضرت سیدالشهدا و تراب مراقد

شریفه ائمه عراق علیهم السلام را بر چشم می کشید که به برکت آن تربت ها چشمش نورانی می گردید .

مبادا اهالی عصر ما به واسطه معاشرت با کفار و افراد بی ایمان این مطلب را استعجاب نمایند همانا کمال الدین دمیری در حیوه الحیوان نقل کرده که افعی هرگاه هزار سال عمر کرد چشمانش کور می شود ، حق تعالی او را ملهم فرموده که برای رفع کوری ، چشم خود را به رازیانج تر بمالد ، به ناچار با چشم کور از بیابان عبور می کند تا برسد به بساتین و جاهایی که رازیانج در آن جا باشد اگر چه مسافتی طولانی در بین باشد ، پس خود را به آن گیاه می رساند و چشم خود را بر آن می مالد تا روشنی چشم او برگردد .

و این مطلب را زمخشری و دیگران نقل کرده اند ، پس هر گاه حق تعالی در یک گیاه تری این خاصیّت را قرار داده باشد که مارِ کور پی آن برود و بهره خود را از آن بگیرد چه عجب و استبعادی دارد که در تربت پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله که در راه او ، خودش و عترتش کشته شده اند شفا از جمیع امراض و فواید و برکاتی قرار داده باشد تا شیعیان و محبّان از آن بهره ها ببرند .

جالب آن که حوریان بهشتی یکی از ملائکه را می بینند که برای کاری بر زمین می آید به او التماس می کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام به هدیّه بیاور . (44)

مناظره ای درباره سجده بر مهر و تربت امام حسین علیه السلام

یکی از علمای اهل تسنّن که از فارغ التحصیلان دانشگاه (الازهر) مصر است به نام (شیخ محمد مرعی انطاکی) از اهالی سوریه ، بر اثر تحقیقات دامنه دار به مذهب تشیّع گرایید ، و در کتابی به نام (لماذا اخترت مذهب الشّیعه) علل گرایش خود را با ذکر مدارک متقن ذکر نموده است ، در اینجا به یکی از مناظرات او با دانشمندان اهل تسنّن پیرامون سجده بر مهری که از تربت حسینی است . توجّه کنید :

محمد مرعی در خانه اش بود ، چند نفر از دانشمندان اهل تسنّن که بعضی از آنها از دوستان سابق او در دانشگاه الازهر بودند ، به دیدار او آمدند و در آن دیدار ، بحث و گفتگوی زیر رخ داد :

دانشمندان : شیعیان بر تربت حسینی سجده می کنند ، آنها به همین علّت که بر مهر تربت حسینی سجده می کنند ، مشرک هستند .

محمد مرعی : سجده بر تربت ، شرک نیست ؛ زیرا شیعیان بر تربت برای خدا ، سجده می کنند ، نه اینکه برای تربت سجده کنند ، اگر به پندار شما به فرض محال ، در درون تربت چیزی وجود دارد ، و شیعیان به خاطر آن چیز ، آن را سجده کنند ، نه اینکه بر آن سجده نمایند ، البته چنین فرضی ، شرک است ، ولی شیعیان برای معبود خود که خدا باشد سجده می کنند ، نهایت اینکه هنگام سجده برای خدا ، پیشانی را بر تربت می گذارند .

به عبارت روشنتر : حقیقت سجده ، نهایت خضوع در برابر خدا

است ، نه در برابر مهر تربت .

یکی از حاضران (به نام حمید) : احسن بر تو که تجزیه و تحلیل زیبایی نمودی ، ولی این سؤ ال برای ما باقی می ماند که چرا شما شیعیان ، اصرار دارید که بر تربت حسینی سجده نمایید ؟ چرا بر سایر چیزها سجده نمی کنید ؟ همان گونه که بر تربت سجده می کنید ؟

محمّد مرعی : اینکه ما بر خاک سجده می کنیم ، بر اساس حدیثی است که مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : (جُعِلَتْ لِیَ الاَرضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً) : (زمین برای من سجده گاه و پاکیزه قرار داده شده است) .

بنا بر این به اتّفاق همه مسلمین ، سجده بر خاک خالص ، جایز است ، از این رو ما بر خاک سجده می کنیم .

حمید : چگونه مسلمانان بر این امر اتّفاق نظر دارند ؟

محمد مرعی : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکّه به مدینه هجرت کرد ، در همان آغاز ، به ساختن مسجد دستور داد ، آیا این مسجد فرش داشت ؟

حمید : نه ، فرش نداشت .

محمّد مرعی : پس پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بر چه چیزی سجده می کردند ؟

حمید : بر زمینی که از خاک ، فرش شده بود ، سجده می کردند ؟

محمّد مرعی : بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسلمانان در عصر خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بر چه سجده می کردند ؟

آیا مسجد فرش داشت ؟

حمید : نه ، فرش نداشت ، آنها نیز بر خاک زمین مسجد سجده می نمودند .

محمّد مرعی : بنابراین به اعتراف شما ، پیامبر صلی الله علیه و آله در همه نمازهای خود بر زمین سجده کرده است ، همچنین مسلمانان در عصر او و در عصر بعد از او ، روی این اساس ، قطعاً سجده بر خاک ، صحیح است .

حمید : اشکال من این است که شیعیان ، تنها بر خاک ، سجده می کنند ، آن هم خاکی که از زمینی گرفته و به صورت مهر در آورده ، آن را در جیب خود می نهند و بر آن سجده می نمایند .

محمد مرعی : اوّلاً؛ به عقیده شیعه ، سجده بر هر گونه زمین ، خواه سنگ فرش باشد و خواه زمین خاکی باشد ، جایز است .

ثانیا؛ نظر به اینکه شرط است محل سجده پاک باشد ، پس سجده بر زمین نجس یا خاک آلود جایز نیست ، از این رو قطعه ای از گِل خشکیده (به نام مهر) را که از خاک پاک تهیّه شده ، با خود حمل می کنند ، تا در نماز بر خاکی که مطمئناً پاک و تمیز است سجده کنند ، با علم به اینکه آنها سجده بر خاک زمین را که نجس بودن آن را نمی دانند ، جایز می دانند .

حمید : اگر منظور شیعه ، سجده بر خاک پاک خالص است چرا مقداری از خاک را حمل نمی کنند ، بلکه (مُهر) حمل می کنند ؟

محمد مرعی : نظر به اینکه

حمل خاک موجب خاک آلودگی لباس می شود ، از این رو خاک را در هر جا بگذارند طبعاً دست و لباس ، خاک آلود می شود ، شیعیان همان خاک را با آب می آمیزند و گل می کنند و سپس همان گل در قالب زیبا ، خشک می شود و به صورت مهر در می آید ، که دیگر حمل آن ، زحمت نیست و موجب خاک آلودگی لباس و دست نخواهد شد .

حمید : چرا شما بر غیر خاک ، مانند حصیر و قالی و زیلو و . . . سجده نمی کنید ؟

محمد مرعی : گفتیم غرض از سجده ، نهایت خضوع در برابر خدا است ، اینک می گوییم ، سجده بر خاک ، خواه خشکیده (مهر) و خواه نرم ، دلالت بیشتری بر خضوع در برابر خدا دارد؛ زیرا خاک ، ناچیزترین اشیا است ، و ما بالاترین عضو بدن خود (یعنی پیشانی) را بر پایین ترین چیز (خاک) در حال سجده می نهیم ، تا با خضوع بیشتر ، خدا را عبادت کنیم ، از این رو ، مستحب است که جای سجده پایینتر از جای دستها و پاها باشد ، تا بیانگر خضوع بیشتر گردد ، و همچنین مستحب است در سجده ، سر بینی خاک آلود شود ، تا دلالت بیشتر برای خضوع داشته باشد ، بنابراین ، سجده بر قطعه ای از خاک خشکیده (مهر) ، بهتر از سجده بر سایر اشیایی است که سجده بر آن روا است ، چرا که اگر انسان در سجده ،

پیشانی خود را بر روی سجّاده گرانقیمت یا بر قطعه طلا و نقره و امثال آنها و یا بر قالی و لباس گرانبها بگذارد ، از تواضع و خضوعش ، کاسته می شود ، و چه بسا هیچ گونه دلالتی بر کوچکی بنده در برابر خدا نداشته باشد .

با این توضیح : آیا کسی که سجده بر خاک خشکیده (مهر) می کند تا تواضع و خضوعش در پیشگاه خدا ، رساتر باشد ، مشرک و کافر خواهد بود ؟ ولی سجده بر چیزی (مانند قالی و سنگ مرمر و . . .) که مخالف تواضع است ، تقرّب به خدا است ؟ ! ، هر کس چنین تصوّر کند ، تصوّر باطل و بی اساسی نموده است .

حمید : پس این کلمات چیست که بر روی مهرهایی که شیعه بر آنها سجده می کنند ، نوشته شده است ؟

محمد مرعی : اوّلاً؛ همه تربتها دارای نوشته نیست ، بلکه بسیاری از آنها بدون نوشته است .

ثانیاً؛ در بعضی از آنها نوشته شده که : (سُبْحانَ رَبِیَّ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ) که اشاره ای به ذکر سجده است ، و در بعضی نوشته شده که این تربت از زمین کربلا گرفته شده ، تو را به خدا سوگند آیا این نوشته ها ، موجب شرک است ؟ و آیا این نوشته ها ، تربت را از خاکی که سجده بر آن صحیح می باشد ، خارج می کند ؟

حمید : نه ، هرگز موجب شرک و عدم جواز سجده بر آن نیست ، ولی یک سؤ ال دیگر دارم و آن

اینکه در تربت زمین کربلا ، چه خصوصیّتی وجود دارد ، که بسیاری از شیعیان مقیّد هستند تا بر تربت حسینی ، سجده کنند ؟

محمد مرعی : رازش این است که در روایات ما از امامان اهلبیت علیهم السلام نقل شده که : ارزش سجده بر تربت امام حسین علیه السلام بر تربتهای دیگر بیشتر است .

امام صادق علیه السلام فرمود : (اَلسُّجُودُ عَلی تُرْبَهِ الْحُسَیْنِ یَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعِ) : (سجده بر تربت حسین علیه السلام حجابهای هفتگانه را می شکافد) (45) یعنی موجب قبولی نماز ، و صعود آن به سوی آسمان می گردد .

نیز روایت شده که : (آن حضرت فقط بر تربت حسین علیه السلام سجده می کرد ، به خاطر تذلّل و کوچکی در برای خدای بزرگ) . (46)

بنابراین ، تربت حسین علیه السلام دارای یک نوع برتری است که در تربتهای دیگر ، آن برتری نیست .

حمید : آیا نماز بر تربت حسین علیه السلام موجب قبول شدن نماز در پیشگاه خدا می شود ، هر چند باطل باشد ؟

محمد مرعی : مذهب شیعه می گوید : نمازی که فاقد یکی از شرایط صحّت نماز باشد ، باطل است و قبول نخواهد شد ، ولی نمازی که دارای همه شرائط صحّت است ، اگر در سجده اش بر تربت امام حسین علیه السلام سجده گردد ، قبول می شود و موجب ارزش و ثواب بیشتر خواهد شد .

حمید : آیا زمین کربلا از همه زمینها ، حتی از زمین مکّه و مدینه برتر است ، تا گفته شود که نماز

بر تربت حسين عليه السلام بر نماز بر همه تربت ها برتر مى باشد ؟

محمّد مرعى : چه مانعى دارد كه چنين خصوصيّتى را خداوند در تربت زمين كربلا قرار داده باشد .

حميد : زمين مكّه كه همواره از زمان آدم عليه السلام تا كنون ، جايگاه كعبه است ، و زمين مدينه كه جسد مطهّر پيامبر صلى الله عليه و آله را در بر گرفته است ، آيا مقامى كمتر از مقام زمين كربلا دارند ؟ اين عجيب است ، آيا حسين عليه السلام بهتر از جدّش پيامبر صلى الله عليه و آله است ؟

محمد مرعى : نه ، هرگز؛ بلكه عظمت و شرافت حسين عليه السلام به خاطر عظمت مقام و شرافت رسول خدا صلى الله عليه و آله است ، ولى راز اين كه خاك كربلا برترى يافته اين است كه امام حسين عليه السلام در آن سرزمين در راه دين جدّش به شهادت رسيده است ، مقام حسين عليه السلام جزئى از مقام رسالت است ، ولى نظر به اينكه آن حضرت و بستگان و يارانش ، در راه خدا و برپا دارى اسلام ، و استوارى اركان دين ، و حفظ آن از بازيچه هوسبازان ، جانبازى كرده و به شهادت رسيده اند ، خداوند متعال به خاطر آن ، سه ويژگى به امام حسين عليه السلام داده است :

1 دعا در زير قبّه مرقد شريفش به استجابت مى رسد .

2 امامان ، از نسل او هستند .

3 و در تربت او ، شفا هست .

آيا اعطاى چنين خصوصيتى به تربت حسين عليه السلام اشكالى دارد ؟ و آيا معنى

اینکه بگوییم زمین کربلا از زمین مدینه برتری دارد ، این است که بگوییم امام حسین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله برتری دارد ، تا شما به ما اشکال کنید ؟ !

بلکه مطلب به عکس است ، بنابراین ، احترام به تربت امام حسین علیه السلام احترام به حسین علیه السلام است و احترام به او ، احترام به خدا ، و جدّ امام حسین علیه السلام یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله است .

وقتی که سخن به اینجا رسید ، یکی از حاضران که قانع شده بود ، در حالی که شادمان بود برخاست و بسیار سخن مرا ستود و از من تمجید کرد و کتابهای شیعه را از من درخواست نمود و به من گفت : گفتار تو بسیار بجا و شایسته است ، من خیال می کردم که شیعیان ، حسین علیه السلام را برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند ، اکنون حقیقت را دریافتم ، و از بیانات زیبا و گویای شما سپاسگزارم ، از این پس خودم مهری از تربت کربلا را همراه خود بر می دارم و بر آن نماز می خوانم . (47)

علی علیه السلام و تربت کربلا

عصر خلافت امام علی علیه السلام بود ، یکی از مسلمین به نام هرثمه بن سلیم شخص بی سعادت و بی تفاوتی بود و چندان اعتقاد به عظمت مقام علی علیه السلام نداشت ، ولی همسر او بانویی پاک و بامعرفت و از ارادتمندان امام علی علیه السلام بود .

هرثمه می گوید : (همراه امام علی علیه السلام برای جنگ صفین

از کوفه به جبهه صفین حرکت می کردیم ؛ وقتی به سرزمین کربلا رسیدیم ، وقت نماز شد ، نماز را به جماعت با امام علی علیه السلام خواندیم آن حضرت بعد از نماز مقداری از خاک کربلا را برداشت و بویید و فرمود : (واهاً لک یا تربه لیحشرنَّ منْک قومٌ یدخُلون الجنّه بغیر حسابٍ) : (عجب از تو ای تربت ، قطعاً از میان تو جماعتی بر می خیزند و بدون حساب وارد بهشت می شوند) .

به جبهه صفین رفتیم و سپس به خانه ام بازگشتم و به همسرم گفتم : (از مولایت ابوالحسن علی علیه السلام برای تو مطلبی نقل کنم) . آنگاه مطلب فوق را به او گفتم . پس گفتم : (علی علیه السلام ادعای علم غیب می کند) .

همسرم گفت : (ای مرد ! دست از این ایرادها بردار ، امیرمؤ منان علی آنچه بگوید سخن حقّ است) .

من همچنان در مورد این سخن علی علیه السلام در تردید بودم تا آن هنگام که جریان کربلا به پیش آمد . من جزء لشکر عمر سعد به کربلا رفتم ؛ در آنجا به یاد سخن امام علی علیه السلام افتادم که به راستی حق بود ، از این رو از کمک به سپاه عمر سعد ناراحت بودم . در یک فرصت مناسب در حالی که سوار بر اسب بودم به سوی حسین علیه السلام رفتم و حدیث پدرش را به یاد آن حضرت انداختم حضرت به من فرمود : (اکنون آیا از موافقین ما هستی یا از مخالفین ما

؟) .

گفتم : (از هیچ کدام ، فعلاً در فکر اهل و عیال خود هستم . . .)

فرمود : (بنابراین به سرعت از این سرزمین بیرون برو؛ زیرا کسی که در اینجا باشد و صدای ما را بشنود ولی ما را یاری نکند ، داخل در آتش دوزخ خواهد شد) . (48)

چگونگی استشفا از تربت کربلا

شیخ اجل ، ابن قولویه ، استاد شیخ مفید رحمه الله علیه در کتاب کامل الزیاره به اسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت : به مدینه رفتم و بیمار شدم . حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقداری آشامیدنی در ظرفی که دستمال بالای آن بود ، به وسیله غلام خود برایم فرستاد و گفت : (این را بخور که امام علی علیه السلام به من امر فرموده است که بر نگردم تا این دارو را بیاشامی) .

چون گرفتم و خوردم شربت سردی بود در نهایت خوش طعمی و بوی مشک از آن بلند بود .

پس غلام گفت : (حضرت فرمود چون بیاشامی به خدمتش بروی) .

من تعجب کردم که گویا از بندی رها شدم . برخاستم به در خانه آن حضرت رفته ، رخصت طلبیدم . حضرت فرمود : (صحّ الجسم فادخل : بدنت سالم شده داخل شو) .

گریه کنان داخل شدم و سلام کردم . دست و سرش را بوسیدم . فرمود : (ای محمد ! چرا گریه می کنی ؟)

عرض کردم : (قربانت گردم می گویم بر غربت و دوری راه از خدمت شما ، و کمی توانایی در ماندن

در ملازمت شما که پیوسته به شما بنگرم) .

فرمود : (اما کمی قدرت ، خداوند تمام شیعیان و دوستان ما را چنین ساخته و بلا به سوی ایشان گردانید؛ امّا غربت تو ، پس مؤ من در این دنیا در میان این خلق منکوس غریب است ، تا از این دار فنا به رحمت خداوند برود و در بعد مکان به حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام تأ سّی کن که در زمینی دور از ما در کنار فرات است و اما آنچه از محبت قرب و شوق دیدار ما گفتی و بر این آرزو و توانایی نداری ، پس خداوند بر دلت آگاه است و تو را بر این نیت پاداش خواهد داد) .

بعد فرمود : (آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی ؟)

گفتم : (بلی با بیم و ترس بسیار .)

فرمود : (هر قدر ترس بیشتر است ثوابش بزرگتر است و هر کس در این سفر خوف بیند از ترس روز قیامت ایمن باشد و با آمرزش از زیارت بر گردد) .

بعد فرمود : آن شربت را چگونه یافتی ؟)

گفتم : (گواهی می دهم که شما اهل بیت رحمتید و تو وصی اوصیایی . هنگامی که غلام شربت را آورد ، توانایی نداشتم که بر پا بایستم و از خودم ناامید بودم و چون آن شربت را نوشیدم چیزی از آن خوش بوتر و خوش مزه تر و خنک تر نیافتم . غلام گفت : مولایم فرمود بیا؛ گفتم : با این حال می روم هر چند جانم برود و

چون روانه شدم گویا از بندی رها شدم . پس سپاس خدای را که شما را برای شیعیان رحمت گردانیده است) .

فرمود : (ای محمد ! آن شربت را که خوردی از خاک قبر حسین علیه السلام بود و بهترین چیزی است که من به آن استشفا می نمایم و هیچ چیزی را با آن برابر مکن که ما به اطفال و زنان خود می خورانیم و از آن خیر بسیار می بینیم) .

فرمود : (شخصی آن را بر می دارد و از حائر بیرون می رود . آن را در چیزی نمی پیچد ، پس هیچ جن و جانوری و چیزی که درد و بلایی که داشته باشد نیست ، مگر آنکه آن را استشمام می کند و برکتش برطرف می شود و برکتش را دیگران می برند و آن تربت که به آن معالجه می کنند نباید چنین باشد و اگر این علت که گفتم نباشد ، هر که آن را به خود بمالد یا از آن بخورد البته در همان ساعت شفا می یابد و نیست آن مگر مانند حجرالاسود که نخست مانند یاقوتی در نهایت سفیدی بود و هر بیماری و دردناکی خود را بر آن می مالید در همان ساعت شفا می یافت و چون صاحب آن دردها و اهل کفر و جاهلیت خود را بر آن مالیدند سیاه شد و اثرش کم گردید) .

عرض کردم : (فدایت شوم آن تربت مبارک را من چگونه بردارم ؟)

فرمود : (تو هم مانند دیگران آن تربت را بر می داری ، ظاهر و گشوده

و در میان خرجین در جاهای چرکین می افکنی پس برکتش می رود) .

گفتم : (راست فرمودی .)

فرمود : (قدری از آن به تو می دهم ، چطور می بری ؟)

عرض کردم : (در میان لباس خود می گذارم) .

فرمود : (به همان قراری که می کردی برگشتی . نزد ما از آن هر قدر که می خواهی بیاشام و همراه مبرکه برای تو سالم نمی ماند) .

آن حضرت دو مرتبه از آن به من نوشانید و دیگر آن درد به من عارض نشد . (49)

آخرین توشه مرجع عارف آیت اللّه العظمی حجت رحمه الله علیه

مرحوم آیه العظمی سید محمد کوهکمری ، معروف به آیه اللّه حجّت از مراجع تقلید بود که در سوم جمادی الاول سال 1372 قمری در قم از دنیا رفت و قبرش در حجره ای واقع در غرب مسجد مدرسه حجتیه است و این مدرسه عظیم از آثار اوست .

آیه اللّه حجّت در اخلاص و تواضع و ساده زیستی ، کم نظیر بود .

روزی که در آستانه احتضار قرار گرفت ، به حاضران گفت : (برای من مقداری تربت سیدالشهدا بیاورید) .

مقداری تربت حاضر کردند و با آب قاطی نمودند و لیوان را به ایشان دادند .

آیه اللّه حجّت آن لیوان را به دست گرفت و نزدیک لب آورد و گفت :

(آخرُ زادی من الدنیا تربه الحسین علیه السلام :

آخرین توشه من از دنیا تربت حسین علیه السلام است) .

آنگاه آب را نوشید و سپس شهادتین را بر زبان جاری کرد و در حالی که رو به قبله بود ، در همان حال به جوار

رحمت حق پیوست . (50)

علی علیه السلام و زائر حسینی

نقل شده است که : در بغداد مردی فاسق و فاجر و خمار بود که عمر خود را در اعمال نامشروع صرف کرده بود و مال بسیار داشت . چون اجلش در رسید وصیت کرد که : (چون مرگ را دریابد ، بعد از تجهیز و تکفین ، در نجف اشرف دفنم کنید ، شاید از برکت حضرت علی علیه السلام خداوند عالم گناهان گذشته را ، بدان حضرت ببخشد) . این را گفت و جان به حق تسلیم کرد . خویشان و اقوام او به وصیت او عمل نموده ، بعد از تجهیز نعش ، او را برداشته متوجّه نجف اشرف شدند .

خدام روضه شاه ولایت در آن شب حضرت علی علیه السلام را در خواب دیدند که آن حضرت بر سر صندوق حاضر شد و جمیع خادمان آستان ملائک پاسبان را طلبیده و فرمود : (فردا صبح مردی فاسق را به اینجا خواهند آورد . مانع شوید و نگذارید که او را در نجف دفن کنند که گناهان او از عدد ریگ صحراها و برگ درختان و قطرات باران بیشتر است) . این بفرمود و غائب شد .

چون صبح شد جمیع ملازمان آستان بر سر قبر امیرالمؤ منین علیه السلام حاضر شدند و خواب خود را به یکدیگر بیان کردند . همه این خواب را دیده بودند . پس برخاستند و چوبها و سنگها به دست گرفته ، بیرون دروازه جمع شده ، همگی تا دیر وقت به انتظار نشستند ، ولی کسی پیدا نشد . از این جهت برگشتند و متفکر

بودند که چرا این واقعه به عمل نیامد .

از قضا آن جماعتی که تابوت همراهشان بود ، در آن شب راه را گم کرده به بیابان کربلای معلی افتادند . چون روز شد از آنجا راه نجف اشرف را پیش گرفته ، روانه شدند . چون شب دیگر شد ، باز حضرت شاه ولایت را در خواب دیدند که خدام را طلبیده ، فرمودند (چون صبح شود همه بیرون روید و آن تابوتی که شب پیش شما را به ممانعت او امر کرده بودم ، با اعزاز و اکرام هر چه تمامتر بیاورید و ساعتی در روضه من بگذرانید . بعد از آن او را در بهترین جا دفن کنید .)

خدام از شنیدن این دو سخن منافی بسیار متعجب بودند . از این جهت به شاه ولایت عرض کردند : (ای پادشاه دین و دنیا ! دیشب ما را منع فرمودی و امشب به خلاف آن در کمال شفقت و مهربانی امر فرمودید ، در این چه سرّی است ؟)

حضرت فرمود : (شب گذشته آن جماعت راه را گم کرده ، به دشت کربلا افتادند؛ باد ، خاک کربلا را در تابوت آن مرد افشاند؛ از برکت خاک کربلا و از برای خاطر فرزندم حسین علیه السلام خداوند از جمیع تقصیرات او درگذشت و بر او رحمت کرد) .

پس خادمان همگی بیدار شدند و از شهر بیرون رفتند . بعد از ساعتی تابوت آن مرد را آوردند و پس از تعظیم تمام ، آن را به روضه مقدس امیرالمؤ منین علیه السلام حاضر کردند و صورت واقعه را آن

طور که اتفاق افتاده بود بر آن جماعت نقل نمودند . (51)

پیغمبر و خاک خون آلود

از امّسلمه مروی است که : رسول خدا شبی از ما غائب شد در مدّت طویلی و سپس به نزد ما آمد و دیدیم آن حضرت گرد آلود و با موهای ژولیده مراجعت کرده و در یک دست خود چیزی دارد که انگشت ها را بسته است . عرض کردم : یا رسول اللّه چرا شما را بدین وضع پریشان و غبارآلود و ژولیده می بینم ؟

حضرت فرمود : در این وقت مرا سِیر دادند به محلّی در عراق که نامش کربلا است ، و مصرع حسین فرزند من و جماعتی از فرزندان اهل بیت مرا به من نشان دادند ، و من شروع کردم که خون های آنان را جمع کنم ، و اینک آن خون ها در دست من است ؛ و دست خود را به سوی من باز کرد و فرمود : بگیر اینها را و محفوظ نگاهدار ! من خون ها را گرفتم و توجّه کردم دیدم شبیه خاک قرمز رنگ است ؛ در شیشه ای نهادم و سر آن را بستم و محفوظ داشتم . چون حسین از مکّه به طرف عراق حرکت کرد هر صبح و شب من شیشه را می گرفتم و می بوییدم و برای مصیبت آن حضرت می گریستم . چون روز عاشورای از محرّم یعنی همان روزی که حسین در آن روز شهید شد من در آن شیشه نگاه کردم دیدم تبدیل به خون تازه شده است . (52)

سفیر فرنگ و ملامحسن فیض کاشانی

در قصص العلما مرقوم شده که در زمان سلاطین صفویه شخصی از فرنگیان به اصفهان آمده و غیر از تواتر دلیل بر نبوت ختمیه

محمدیه می خواست و آن شخص در علم حساب و هیئت و نجوم بسیار ماهر بود حتی آنچه برای هر کس روی داده بود از بلایا و حوادث خبر می داد .

روزی سلطان امر به احضار علماء اصفهان نمود که با آن شخص مباحثه نمایند و اثبات نبوت خاصه محمدیه کنند و قضا را در آن وقت مرحوم ملامحسن فیض هم در مجلس حاضر بوده پس آن جناب روی به آن شخص نموده و گفت که : پادشاه شما چه قدر بی ادراک است که از برای چنین امر مهمی مثل تو آدمی را فرستاده . آن شخص همین که این سخن را شنید مضطرب شده و از روی غیظ و غضب گفت : ای عالم مسلمانان ! جای خود را بشناس و از قدر و اندازه خویش تعدی و تجاوز مکن به عیسی و مادرش قسم که هر گاه تو می دانستی آنچه را که من می دانم و احاطه دارم از علوم و کمالات می دانستی که زنهای دنیا مثل من فرزندی نزاییده اند؛ زیرا که در مقام امتحان قدر مرد معلوم می شود که (عندالامتحان یکرم الرجل اویهان) . پس محقق کاشانی دست به جیب بغلی خود برده و چیزی را بیرون آورده و گفت : این چیست که من در دست دارم ؟ آن شخص مدتی در فکر فرو رفت پس از آن رنگ صورتش متغیر شده و به زردی میل کرد و آثار جهل از وجناتش ظاهر شد . محقق کاشانی فرمودند : چه زود ظاهر شد جهل و نادانی تو و باطل شد دعاوی تو . آن

شخص گفت : به حق مسیح و مادرش مریم که می دانم آنچه را که در دست تو است و لیکن فکر و سکوت من از جهت امر دیگری است .

محقق مزبور فرمودند سکوتت از برای چیست ؟

گفت : می دانم که آن چیزی که در دست تو است قدری از خاک بهشت است و لیکن تأ مل و فکر من از این راه است که این خاک از کجا به دست شما رسیده است ؟ !

محقق مزبور فرمود : شاید در حساب اشتباهی کرده باشی ؟ آن شخص گفت : نه به حق عیسی و مادرش . پس محقق مزبور فرمودند : بلی آنچه در دست من است از خاک کربلا و تربت حضرت سیدالشهدا حسین بن علی است و پیغمبر ما فرموده است که : (کربلا قطعه من الجنه) پس تو در این صورت می توانی که ایمان نیاوری و بدین اسلام داخل نشوی ، زیرا که به گفته خودت قاطع هستی که قاعده و حسابت تخلف از واقع نمی نماید .

پس آن شخص نصرانی عیسوی از روی انصاف تصدیق فرموده محقق مزبور را نموده و به برکت تربت پسر دختر سید انام ، مشرّف به دین اسلام گردید .

شفای چشم با تربت حسینی

سید جلیل جزائری در کتاب زهرالربیع گوید : بدانکه مشایخ صوفیه تسبیح چوب استعمال می کنند و به اسلاف خود اقتدا نمی کنند از یکی از ایشان از سبب استعمال تسبیح چوب پرسیدم ، گفت : تسبیح چوب سبک تر و از تربت حسینیه پاکتر است و تربت دست را سنگین و چرکین می نماید .

چشم ایشان کور است از آنکه

ببینند چرک تربت حسینی پاکتر است از تمام اشیا ، و عنبر الهی است که از خاک قبر حسینی بیرون آمده است . و اما من پس اکثر آن است که تسبیح غیر مطبوخ از خاک حسین علیه السلام استعمال می کنم ؛ زیرا که به تربت نزدیک تر است و اما مطبوخه بعضی بر آنند که به طبخ مستحیل می شود و از تربت بیرون می رود و شکی نیست که غیر مطبوخ افضل است از مطبوخ هر چند که هر دو خوبند و مدتی قبل از این ضعفی در باصره ما به هم رسیده بود و اتفاقاً برای زیارت عرفه تحت قبه حضرت سیدالشهدا بودم چون زوار بیرون رفتند و خدمه در روز دوم و سیم روضه مطهره را جاروب می کردند و غبار از زمین بلند شده بود که مردم در میان روضه همدیگر را نمی دیدند پس من و جمعی در آنجا بودیم ما چشمهای خود را گشودیم که غبار به آنها داخل شد پس من از روضه بیرون نرفتم مگر اینکه هر دو چشمم مثل چراغ روشن مشتعل و پرنور بود و از آن وقت تا به حال هرگز چشمهای خود را معالجه نکرده ام مگر به سرمه کشیدن از آن خام مبارک . (53)

شفای فرزند عارف سالک شیخ حسنعلی اصفهانی با تربت

فرزند ایشان می گوید :

حدود دو سال قبل از وفات پدرم ، کسالت شدیدی مرا عارض شد و پزشکان از مداوای بیماری من عاجز آمدند و از حیاتم قطع امید شد .

پدرم که عجز طبیبان را دید ، اندکی از تربت طاهر حضرت سیدالشهدا ارواح العالمین له الفدا به کامم ریخت و خود

از کنار بسترم دور شد .

در آن حالت بیخودی و بیهوشی دیدم که به سوی آسمانها می روم و کسی که نوری سپید از او می تافت ، بدرقه ام می کرد . چون مسافتی اوج گرفتیم ، ناگهان ، دیگری از سوی بالا فرود آمد و به آن نورانی سپید که همراه من می آمد ، گفت :

(دستور است که روح این شخص را به کالبدش بازگردانی ؛ زیرا که به تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام استشفا کرده اند) .

در آن هنگان دریافتم که مرده ام و این ، روح من است که به جانب آسمان در حرکت است ؛ و به هر حال ، همراه آن دو شخص نورانی به زمین بازگشتم و از بی خودی ، به خود آمدم و با شگفتی دیدم که در من ، اثری از بیماری نیست ، لیکن همه اطرافیانم به شدت منقلب و پریشانند . (54)

دزدی با نام امام حسین علیه السلام

از مرحوم سید احمد بهبهانی نقل شده : در ایام توقفم در کربلا حاج حسن نامی در بازار زینبیه ، دکانی داشت که مهر و تسبیح می ساخت و می فروخت . معروف بود که حاجی تربت مخصوصی دارد و مثقالی یک اشرفی می فروشد .

روزی در حرم امام حسین علیه السلام حبیب زائری را دزدی زد و پولهایش را برد . زائر خود را به ضریح مطهر چسبانید و گریه کنان می گفت : یا اباعبداللّه در حرم شما پولم را بردند ، در پناه شما هزینه زندگیم را بردند . به کجا شکایت ببرم ؟

حاج حسن مزبور حاضر متأ ثر شد و با همین

حال تأ ثر به خانه رفت و در دل به امام حسین علیه السلام گریه می کرد .

شب در خواب دید که در حضور سالار شهیدان به سر می برد به آقا گفت : از حال زائرت که خبر داری ؟ دزد او را رسوا کن تا پول را برگرداند .

امام حسین فرمود : مگر من دزد گیرم ؟

اگر بنا باشد که دزدها را نشان دهم باید اول تو را معرفی کنم .

حاجی گفت : مگر من چه دزدی کردم ؟

حضرت فرمود : دزدی تو این است که خاک مرا به عنوان تربت می فروشی و پول می گیری . اگر مال من است چرا در برابرش پول می گیری و اگر مال توست ، چرا به نام من می دهی ؟

عرض کرد : آقا جان ! از این کار توبه کردم و به جبران می پردازم .

امام حسین علیه السلام فرمود :

پس من هم دزد را به تو نشان می دهم . دزد پول زائر ، گدایی است که برهنه می شود و نزدیک سقاخانه می نشیند و با این وضعیت گدایی می کند ، پول را دزدید و زیر پایش دفن کرد و هنوز هم به مصرف نرسانده .

حاجی از خواب بیدار می شود و سحرگاه به صحن مطهر امام حسین علیه السلام وارد می شود ، دزد را در همان محلی که آقا آدرس داده بود شناخت که نشسته بود .

حاجی فریاد زد : مردم بیایید تا دزد پول را به شما نشان دهم . گدای دزد هر چه فریاد می زد مرا رها کنید ، این مرد دروغ می گوید ،

کسی حرفش را گوش نداد . مردم جمع شدند و حاجی خواب خود را تعریف کرد و زیر پای گدا را حفر کرد و کیسه پول را بیرون آورد .

بعد به مردم گفت : بیایید دزد دیگری را نشان شما دهم ، آنان را به بازار برد و درب دکان خویش را بالا زد و گفت : این مالها از من نیست حلال شما . بعد تربت فروشی را ترک کرد و با دست فروشی امرار معاش می کرد . (55)

تربت امام حسین از هر عطری خوشبوتر است

یکی از راویان گفته : پس از آنکه متوکل عباسی به قبر مطهر حضرت سیدالشهدا آب بست من با عطر فروشی مخفیانه به زیارت آن حضرت رفته و خود را روی مرقد مطهر آن حضرت انداختم ، بوی بسیار خوشی استشمام کردم از آن مرد عطار که همراه من بود پرسیدم این چه بویی است ؟

گفت : به خدا قسم من هرگز چنین بویی از هیچ عطری استشمام نکرده ام . (56)

شناختن قبر مطهر امام حسین (ع) از بوی تربتش

نقل شده زمانی که متوکل عباسی قبر مطهر امام حسین علیه السلام را تخریب کرد ، عربی از طائفه بنی اسد آمد به کربلا هنگامی که دید اثری از قبر شریف باقی نمانده ، مشت مشت خاکها را بر می داشت و می بویید و می ریخت تا اینکه به قبر شریف آن حضرت رسید ، مشتی خاک برداشت و بویید گفت : خواستند قبر امام حسین علیه السلام را از بین ببرند ولیکن بوی خوش خاک قبر ، بر مرقد مطهر آن حضرت دلالت می کند . (57)

احترام امام زمان به تربت سیّدالشهدا (ع)

یکی از بانوان مؤ منه پرهیزگار به نام خدیجه ظهوریان فرزند عباسعلی که هم اکنون قریب نود سال از عمر با برکت خود را پشت سر گذاشته و با آنکه نزدیک ده سال است بر اثر سکته از پا در آمده و با کمک عصا خود را به این سو و آن سو می کشاند نماز جماعتش ترک نمی شود ، نقل می کند : حدود سی سال قبل مهر تربتی را که خود از کربلا آورده بودم کثیف شده بود ، آن را بردم در آب روان (آب خیابان وسط شهر مشهد مقدس) شستشو دادم و در میان سطل گذاشته برگشتم ، روبروی مسجد دوازده

امامی ها که رسیدم با خودم گفتم خوب است مهر را بر گردانم ، تا وقتی که به منزل می رسم طرف دیگرش نیز خشک شود ، مهر را که برگردانیدم بر اثر خیس بودن طرف زیرین مهر ، قدری تربت به انگشت بزرگم چسبیده انگشتم را به دیوار روبروی مسجد مالیده و رفتم .

شب در

خواب دیدم آقای بزرگواری که به ذهنم رسید حضرت حجه بن الحسن امام زمان ارواحنا فداه هستند ، سرشان را به همان جای دیوار که ذکر شده گذاشته و به من می فرمایند : (اینجا تربت جدّم حسین علیه السلام را مالیده ای !)

به برکت تربت سیدالشهدا ، خاک ، جسد زن گنهکار راقبول کرد

در زمان امام صادق علیه السلام زن بدکاری بود که هر گاه بچه دار می شد ، بچه خود را می سوزانید . هنگامی که از دنیا رفت چند مرتبه او را به خاک سپردند ولیکن زمین او را قبول نکرد و او را از قبر بیرون افکند !

جریان را به عرض امام صادق علیه السلام رسانیدند ، فرمودند : (اجعلوا معها شیئاً من تربه الحسین) : (قدری از تربت جدم حسین علیه السلام را با او دفن کنید) . به دستور امام علیه السلام عمل کردند ، خاک او را قبول کرد و دیگر او را بیرون نینداخت . (58)

این هم نتیجه بی احترامی به تربت سیدالشهدا علیه السلام

موسی بن عبدالعزیز می گوید : یوحنّا (طبیب نصرانی) به من گفت : تو را به حق پیغمبر و دینت سوگند می دهم که بگویی این کیست که مردم به زیارت قبر او می روند ؟

آیا او از اصحاب پیغمبر شما است ؟ گفتم : نه ، بلکه او امام حسین علیه السلام پسر دختر پیغمبر ما است .

منظورت از این سؤ ال چیست ؟

گفت : خبر شگفتی دارم و ادامه داد که :

یک شب شاپور ، خادم رشید مرا احضار کرد ، نزد او رفتم ، او مرا به خانه موسی بن عیسی که از خویشان خلیفه بود برد ، دیدم موسی بی هوش در رختخواب خود افتاده و طشتی پیش روی او گذاشته اند که تمام امعاء و احشای او در آن ریخته بود .

شاپور از خادم موسی پرسید : این چه حال است که برای موسی رخ داده ؟

خادم گفت :

یک ساعت قبل

حالش خوب بود و با خوشحالی نشسته بود و با ندیمان خود صحبت می کرد !

شخصی از بنی هاشم اینجا بود ، گفت : من بیماری سختی داشتم و با هر چه معالجه کردم مفید واقع نشد تا اینکه کاتب من گفت از تربت امام حسین علیه السلام استفاده کنم ، این کار را کردم و شفا یافتم موسی گفت :

از آن تربت را که باقی مانده بود آورد :

موسی آن تربت را گرفت و از روی بی احترامی در نشیمنگاه خود داخل کرد ! در همان ساعت فریاد او بلند شد که : (النّار ، النّار) آتش ، آتش ، طشتی بیاورید ، این طشت را آوردند و اینها امعا و احشای اوست که از او خارج شده است !

ندیمانش متفرق شدند و مجلس سرور موسی به ماتم مبدل شد . شاپور به من گفت : بیا نگاه کن ، آیا می توانی او را معالجه کنی ؟ من چراغ طلبیدم و آنچه در طشت بود به دقت نگاه کردم دیدم جگر ، سپرز و شش و دلش همه از او خارج شده است ! تعجب کردم و گفتم :

(ما لا حد فی هذا صنع الا ان یکون لعیسی الذی کان یحیی الموتی) : (هیچ کس نمی تواند درباره این شخص کاری بکند مگر حضرت عیسی که مرده را زنده می کرد) .

شاپور خادم گفت : راست گفتی ، ولیکن اینجا باش تا معلوم شود که حال موسی به کجا ختم می گردد .

یوحنّا گفت : من آن شب نزد ایشان ماندم و موسی سحرگاه به جهنم واصل

گردید . پسر عبدالعزیز می گوید : یوحنّا با وجودی که نصرانی بود مدتی به زیارت امام حسین علیه السلام می آمد ، تا اینکه به دین اسلام گروید و اسلامش نیکو گردید . (59)

کسی که در کربلا دفن شود از هول قیامت در امان خواهد ماند

امام سجّاد علیه السلام می فرماید : (زلزله قیامت که رخ می دهد خداوند زمین کربلا را بلند کرده و در برترین جای باغهای بهشت قرار می دهد ، بنابراین هر کس از پیروان اهل بیت عصمت و طهارت که در کربلا دفن شده باشد بدون حساب وارد بهشت خواهد شد) .

علامه نوری در دارالسلام آورده که : سید علی صاحب ریاض گفته :

من در دوران تحصیل ، هر هفته عصر پنجشنبه به زیارت گورستان بیرون کربلا که کنار خیمه گاه است می رفتم ، شبی خواب دیدم که بدان گورستان رفته ام و شهر از عمارت و خانه تهی است . . . در فکر و هراس بودم که هاتفی به زبان فارسی گفت : خوشا به حال کسی که در این زمین مقدس دفن شود . اگر چه با هزاران گناه باشد از هول قیامت سالم خواهد ماند و هیهات ، هیهات که کسی در این زمین مقدس دفن شود و از هول قیامت سالم بیرون نرود . (60)

مولا محمد هزار جریبی در کتاب تحفه المجاور آورده است که از استاد اکبر وحید بهبهانی شنیدم که می گفت : حضرت سیّدالشهدا را در خواب دیدم و به ایشان عرض کردم : للّه للّه (یا سیّدی هل سئل عمن یدفن فی جوارکم ؟) : (ای آقای من ! آیا از

کسی که در جوار شما دفن شود روز قیامت سؤ ال می شود) ؟ فرمودند : (کدام فرشته جرأ ت دارد از او سؤ ال کند ؟ !) . (61)

زیارت عاشورا

عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یاثارَ اللّهِ وَابْنَ ثارِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الاْرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ عَلَیْکُمْ مِنّی جَمیعاً سَلامُ اللّهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ یااَباعَبْدِاللّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَ عَلی جَمیعْ سْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصیبَتُکَ فِی السَّمواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّمواتِ فَلَعَنَ اللّهُ اُمَّهً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِعَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّهً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَاَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللّهُ فی ها وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّهً قَتَلَتْکُمْ وَلَعَنَ اللّهُ الْمُمَهِّدینَ لَهُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ بَرِئْتُ للّه

سلام بر تو ای ابا عبداللّه سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای فرزند امیرالمؤ منین و فرزند سرور اوصیاء سلام بر تو ای فرزند فاطمه سرور زنان جهانیان سلام بر تو ای کسی که خدا از خون پاک تو و پدر بزرگوارت انتقام می گیرد و از ستم رسیده به تو دادخواهی می کند سلام بر تو و بر ارواحی که در آستانت مدفون شدند بر همه شما از جانب من درود خدا همیشه تا هستم و باقیست شب و روز ای ابا عبداللّه هر آینه بزرگ است سوگ تو بزرگ است مصیبت تو بر ما و بر تمام مسلمانان و ناگوار و بزرگ است مصیبت تو در آسمانها بر

تمام اهل آسمان پس خدا لعنت کند امّتی را که پایه گذاری کرد اساس ظلم و بیداد را بر شما اهل البیت و خدا لعنت کند امّتی را که شما را راندند از مقام شما و شما را راندند از مقامهایی که خدا آن مقامها را برای شما ترتیب داده بود و خدا لعنت کند امّتی را که شما را کشت و خدا لعنت کند کسانی را که زمینه سازی کردند برای جنگ با شما را ، من بیزاری می جویم

ْوَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَوْلِیائِهِمْ یااَباعَبْدِاللّهِ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِ وَلَعَنَ اللّهُ الَ زِیادٍ وَالَ مَرْوانَ وَلَعَنَ اللّهُ بَنی اُمَیَّهَ قاطِبَهً وَلَعَنَ اللّهُ ابْنَ مَرْجانَهَ وَلَعَنَ اللّهُ عُمَرَبْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللّهُ شِمْراً وَلَعَنَ اللّهُ اُمَّهً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ بِاَبی اَنْتَ وَاُمّی لَقَدْ عَظُمَ مُصابی بِکَ فَاَسْئَلُ اللّهَ الَّذی اَکْرَمَ مَقامَکَ وَاَکْرَمَنی بِکَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْنی عِنْدَکَ وَجیهاً بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ یا اَبا عَبْدِاللّهِ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَی اللّهِ وَاِلی رَسُولِهِ وَاِلی اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَاِلی فاطِمَهَ وَاِلَی الْحَسَنِ وَاِلَیْکَ بِمُوالاتِکَ وَبِالْبَرائَهِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ ذلِکَ وَبَنی عَلَیْهِ بُنْیانَهُ وَجَری فی ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَیْکُمْ وَعَلی اَشْیاعِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللّهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَاَتَقَرَّبُ اِلَی اللّهِ ثُمَّ اِلَیْکُمْ بِمُوالاتِکُمْ وَمُوالاهِ وَلِیِّکُمْ وَبِالْبَرائَهِ مِنْ اَعْدائِکُمْ

بسوی خدا و بسوی شما از آنها و از پیروان آنها و دنباله روهای آنها و یاوران آنها ای ابا عبداللّه ! من صلح هستم با هر کس که با شما صلح است و دشمن هستم با هر کس که با شما دشمن است تا روز قیامت و خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان و

خدا لعنت کند بنی امیّه همگیشان را و خدا لعنت کند پسر مرجانه را و خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند مردمی را که زین کردند و لگام کردند و نقاب بستند برای جنگ با تو ! پدر و مادرم به فدای تو ! مصیبت من بخاطر تو بزرگ است پس درخواست می کنم از خدایی که مقامت را گرامی داشت و گرامی داشت مرا به تو که روزیم کند خونخواهی تو را به همراه امام پیروزمند از خاندان محمّد که درود خدا بر او و آل او باد . بارالها ! قرار بده مرا نزد خودت آبرومند بوسیله حسین (که بر او باد سلام) ، در دنیا و آخرت ای اباعبداللّه ! من نزدیک می شوم به سوی خدا و به سوی رسول او و به سوی امیرالمؤ منین و به فاطمه و به حسن و به تو بوسیله دوستی تو و بوسیله دوری جُستن (از کسانی که با تو جنگ کردند و با تو دشمنی کردند و با بیزاری جستن از کسی که پایه گذاری کرد اساس ظلم و ستم را بر شما و بیزاری می جویم به سوی خدا و به سوی رسول او) از کسی که آن را پایه گذاری کرد و ساختمانش را بر آن بنا کرد و جاری کرد ظلم و ستمش را بر شما و بر پیروان آنها ، بیزاری جستم به سوی خدا و به سوی شما از آنها و نزدیک می شوم به خدا سپس به شما بوسیله دوستیِ شما و

دوستی با دوستان شما و با بیزاری جُستن از دشمنان شما

بینَ لَکُمُ الْحَرْبَ وَبِالْبَرائَهِ مِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْحارَبَکُمْ وَ وَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ فَاَسْئَلُ اللّهَ الَّذی اَکْرَمَنی بِمَعْرِفَتِکُمْ وَمَعْرِفَهِ اَوْلِیائِکُمْ اَنْ یَجْعَلَنی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالاْ خِرَهِ وَاَنْ یُثَبِّتَلی عِنْدَکُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِی الدُّنْیا وَالاْ خِرَهِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ یُبَلِّغَنِی الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ اللّهِ وَاَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکُمْ مَعَ اِمامٍ هُدیً ظاهِرٍناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ وَاَسْئَلُ اللّهَ بِحَقِّکُمْ وَبِالشَّاْنِ الَّذی لَکُمْ عِنْدَهُ اَنْ یُعْطِیَنی بِمُصابی بِکُمْ اَفْضَلَ ما یُعْطی مُصاباً بِمُصیبَتِهِ مُصیبَهً ما اَعْظَمَها وَاَعْظَمَ رَزِیَّتَهافِی الْاِسْلامِ وَفی جَمیعِ السَّمواتِ وَالاْرْضِ اَللّهُمَّ هذا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ وَرَحْمَهٌ وَمَغْفِرَهٌ اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَمَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ اِنَّ هذا یَوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُواُمَیَّهَ وَابْنُ اکِلَهِ الاْکْبادِ اللَّعینُابْنُ اللَّعینِ عَلی لِسانِکَ وَلِسانِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ فی کُلِّ

و بر پا کنندگان جنگ با شما و با بیزاری جستن از پیروان و همراهان آنها ، همانا من صلح هستم با کسی که با شما در صلح است و در جنگ هستم با کسی که با شما در جنگ است و دوستم با کسی که با شما دوست است و دشمن هستم با کسی که با شما دشمنی دارد پس درخواست می کنم از خدایی که گرامی داشت مرا به معرفت شما و معرفت دوستان شما و به من روزی کرد بیزاری از دشمنانشان را که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد و اینکه پابرجا بدارد نزد شما قدم راستیِ مرا در دنیا و آخرت و از او می خواهم که برساند مرا به

مقامِ محمود شما در نزد خدا و روزیم کند خونخواهی شما را با امام مهدی رهبرِ و راهنمای آشکار و گویای به حقّ از خودِ شما است و از خدا درخواست می کنم به حقّ شما و به آن مقامی که نزد او دارید که بدهد به من بخاطر سوگواری برای شما بهترین عطای سوگواری در مصیبتی را ، چه مصیبتی ! که بسیار بزرگ است و داغش در اسلام عظیم است و در تمام آسمانها و زمین این چنین است . خدایا ! قرار بده مرا در این جایگاهم از کسانی که از جانب تو صلوات و رحمت و آمرزش به آنها می رسد خدایا قرار بده زندگیم را زندگی محمّد و خاندان محمّد و مرگم را مرگ محمّد و خاندان محمّد خدایا این روز روزی است که مبارک دانست آن را بنی امیّه و پسر آن زن جگرخوار ، آن ملعون پسر ملعون بر زبانت و زبان پیامبرت (که درود خدا بر او و خاندانش باد) در هر

قَفَ فیهِ نَبِیُّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ اَللّهُمَّ الْعَنْ اَباسُفْیانَ وَمُعاوِیَهَ وَیَزیدَبْنَ مُعاوِیَهَ عَلَیْهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَهُ اَبَدَالاْ بِدینَ وَهذا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهالُ زِیادٍ وَالُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَیْنَ صَلَواتُ اللّهِ فَضاعِفْ عَلَیْهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَوَالْعَذابَ الاْلیمَ اَللّهُمَّ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ فی هذَا الْیَوْمِ وَفی مَوْقِفی هذا وَاَیّامِ حَیاتی بِالْبَرائَهِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَهِ عَلَیْهِمْ وَبِالْمُوالاتِ لِنَبِیِّکَ وَالِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ اَلسَّلامُ

آنگاه صدمرتبه می گویی :

اَللّهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاخِرَ تابِعٍ لَهُعَلی ذلِکَ اَللّهُمَّ الْعَنِ الْعِصابَهَ الَّتی جاهَدَتِ الْحُسَیْنَ وَشایَعَتْ وَبایَعَتْ وَتابَعَتْ عَلی قَتْلِهِ اَللّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمیعاً

آنگاه صدمرتبه بگو :

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یااَباعَبْدِاللّهِ وَ عَلَی

الأرْواحِالَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ عَلَیْکَ مِنّى سَلامُ اللّهِ اَبَداً مابَقیتُ وَ بَقِىَ اللَّیْلُ جا و هر مکانى که توقّف کرد در آن پیامبرت که درود خدا بر او و خاندانش باد . خدایا ! لعنت کن اباسفیان و معاویه و یزد بن معاویه را بر آنها لعنتى از جانب تو باد براى همیشه ، و این روز روزى است که شاد شد به آن دودمان زیاد و دودمان مروان بواسطه کشتن حسین که درود خدا بر او باد . خدایا ! مضاعف کن بر آنان لعن از جانب خود و عذاب دردناک را ، بارالها من تقرّب مى جویم به سویت در این روز و در این جایى که هستم و در روزهاى زندگانیم با بیزارى جستن از آنها ولعنت بر آنها و با دوستى با پیامبرت و خاندان پیامبرت که درود بر او و بر آنها باد

خدایا لعنت کن اوّلین ظالمى که ظلم کرد در حقّ محمّد و خاندان محمّد و آخرین کسى که پیروى کرداو را در این ظلم . خدایا لعنت کن گروهى را که پیکار کردند با حسین و همراهى نمودند و پیمان بستند و از هم پیروى کردندبراى کشتن او . خدایا ! لعنت کن همه آنها را .

سلام بر تو اى ابا عبداللّه و بر ارواحى که بر آستانت فرود آمدند بر تو باد از جانب من سلام خدا تا ابد تا من باقى هستم و باقیست شب

وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللّه ُاخِرَالْعَهْدِ مِنّى لِزِیارَتِکُمْ اَلسَّلامُ عَلَى الْحُسَیْنِ وَعَلى عَلِیِّبْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلى اَوْلادِ الْحُسَیْنِ وَعَلى اَصْحابِ الْحُسَیْنِ

سپس مى گویى :

َظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّى وَابْدَاءْبِهِ اَوَّلاً ثُمَّ الْعَنِ الثّانِىَ وَالثّالِثَ وَالرّابِعَ اَللّهُمَّ

الْعَنْ یَزیدَخامِساً وَالْعَنْ عُبَیْدَاللّهِ بْنَ زِیادٍ وَابْنَ مَرْجانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْراً وَالَ اَبی سُفْیانَ وَ الَ زِیادٍ وَالَ مَرْوانَ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِ

به سجده می روی و می گویی :

اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشّاکِرِینَ لَکَ عَلی مُصابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّهِ عَلی عَظیمِ رَزِیَّتی اَللّهُمَّ ارْزُقْنی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ وَثَبِّتْ لی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَ اَصْحابِ الْحُسَیْنِ الَّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ

و روز و خدا قرار ندهد آن را آخرین عهدِمن برای زیارت شما . سلام بر حسین و بر علی فرزند حسین و بر فرزندان حسین و بر یاران حسین

خدایا ! مخصوص گردان اوّلین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان لعن اوّلی (ابابکر) سپس دوّمی (عمر) و سوّمی (عثمان) و چهارمی (معاویه) راخدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم و لعنت کن عبید اللّه فرزندزیاد و پسر مرجانه را و عمر فرزند سعد و شمرو دودمان ابوسفیان و دودمان زیاد و دودمان مروان تا روز قیامت

خدایا ! حمد برای توست حمد و ستایش سپاسگزاران تو برمصیبت زدگی آنها . ستایش خدای را بر بزرگی مصیبتم خدایا روزیم کن شفاعت حسین را در روز ورود (به قیامت) و ثابت بدار گام راستیم را نزد خودت با حسین و یاران حسین آنانکه جان بخشیدند در برابر حسین که درود بر او باد .

پی نوشتها

1- بحارالانوار : ج 98 ، ص 290 .

2- به نمازهای مستحبی نافله می گویند و در اینجا شاید مقصود نماز شب بوده است .

3- مقصود زیارت جامعه کبیره است که در مفاتیح الجنان

است .

4- مقصود زیارت عاشورا است .

5- یکصد داستان درباره نماز اول وقت ، رجائی خراسانی . داستانهای مفاتیح الجنان ، اسماعیل محمدی : ص 78 .

6- زبده الحکایات ، عبدالمحمد لواسانی : ص 235 .

7- عبقری الحسان مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی : ج 1 ، ص 113 .

8- زیارت عاشورا و آثار شگفت آن ، ص 18 .

9- زیارت عاشورا و داستانهای شگفت آن ، ص 23 .

10- همان : ص 30 .

11- حیاه و شخیصه الشیخ الانصاری چاپ قدیم : ص 330 و چاپ جدید : ص 327 .

12- این جریان در زمان قدیم اتّفاق افتاده است .

13- زیارت عاشورا و داستانهای شگفت آن : ص 21 .

14- همان : ص 46 .

15- همان : ص 48 .

16- همان : ص 43 .

17- همان : ص 36 .

18- همان : ص 52 .

19- همان : ص 56 .

20- آرامگاه مطهر حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی در قبرستان حضرت سید جعفر از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام در جوار آرامگاه

سیّد مرتضی از فرزندان زین العابدین در نزدیکی حضرت اسماعیل بن زید بن حسن المثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام واقع در خیابان هاتف در شهر اصفهان است .

21- مرحوم حاج سیّد مرتضی موحد ابطحی در سخنانش در مجله (حوزه) در شهر قم شماره 58 صفحه 242 بیان نموده .

22- همان : ص 61 .

23- همان : ص 41 .

24- همان : ص 50 .

25- همان : 51 .

26- همان : ص 53 .

27- مفاتیح الجنان : ص 923 به بعد .

28- مأخذ پیشین و خلوتی با

خویش ، ص 83 .

29- سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی : ج 6 ، ص 101 .

30- خلوتی با خویش ، غلامعلی رجایی ، ص 82 .

31- داستانهای شگف شهید محراب دستغیب شیرازی : ص 196 . زبده الحکایات عبدالمحمد لواسانی : ص 225 . کرامات امام حسین ، مصطفی محمدی اهوازی : ص 99 . حکایاتی از عنایات حسینی ، منصور حسین زاده کرمانی : ص 63 .

32- داستانهای شگفت ، شهید محراب دستغیب شیرازی : ص 271 . شیفتگان حضرت مهدی ، رجائی خراسانی : ص 152 . کرامات امام حسین ، مصطفی محمدی اهوازی : ص 23 . زبده الحکایات ، عبدالمحمد لواسانی : ص 224 . الکلام یحر الکلام ، سید احمد زنجانی : ص 55 .

33- هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام ، میررضا حسینی : ص 112 . داستانهای مفاتیح الجنان ، اسماعیل محمدی ، ص 40 . کرامات امام حسین ، مصطفی اهوازی : ص 71 .

34- زبده الحکایات ، عبدالمحمد لواسانی : ص 237 . حکایاتی از عنایات حسینی ، منصور حسین زاده کرمانی ، ص 111 .

35- زبده الحکایات ، عبدالمحمد لواسانی : ص 227 . ،

36- حکایاتی از عنایات حسینی ، منصور حسین زاده کرمانی : ص 52 . زبده الحکایات ، عبدالمحمد لواسانی : 227 .

37- مفاتیح الجنان : ص 947 به بعد .

38- مأ خذ پیشین ، همانجا .

39- همان مأ خذ ، همانجا .

40- مأ خذ سابق ، ص 947 به بعد .

41- پیام انقلاب : ش 60 ، به نقل از حجت الاسلام و المسلمین

سید احمد خمینی .

42- داستانهای شگفت ، شهید دستغیب ، ص 280 .

43- داستانهای مفاتیح الجنان ، اسماعیل محمّدی : ص 38 . کرامات الحسینیه ، علی میرخلف زاده : ص 116 . حکایاتی از عنایات حسینی ، حسین زاده کرمانی : ص 37 .

44- داستانهای مفاتیح الجنان ، اسماعیل محمدی : ص 36 . داستانهائی از زندگانی علماء ، سید مهدی شمس الدین : ص 29 . کرامات الحسینیه ، علی میرخلف زاده : ص 116 (چاپ قدیم)

45- بحار الانوار : ج 85 ، ص 153 .

46- همان : ص 158 ارشاد القلوب : ص 141 .

47- مناظراتی از شخصیتهای بزرگ اسلام ، محمد محمدی اشتهاردی : ص 211 .

48- کرامات امام حسین ، مصطفی محمدی : ص 60 . داستانهای عبرت انگیز ، سید مهدی شمس الدین : ص 115 .

49- کرامات امام حسین ، مصطفی اهوازی : ص 52 . گناهان کبیره ، ج 2 ، ص 346 . داستانهای حسین ، میررضا حسینی : ص 69 .

50- داستان دوستان ، ج 3 ، ص 40 . کرامات امام حسین ، مصطفی اهوازی : ص 72 .

51- کرامات امام حسین ، مصطفی محمدی : ص 19 .

52- داستانهای عبرت انگیز ، سید مهدی شمس الدین : ص 108 .

53- خزینه الجواهر ، شیخ علی اکبر نهاوندی : ص 592 . دارالسلام عراقی : ص 518 . حکایاتی از عنایات حسینی ، منصور حسین زاده کرمانی : ص 31 .

54- نشان از بی نشانها ، علی مقدادی : ص 27 . تربت امام حسین ، محمدی اهوازی : ص 96 .

-55

الوقایع و الحوادث : ج 3 ، ص 334 و حکایاتی از عنایات حسینی : ص 34 .

56- خلاصه ای است از آنچه مرحوم قمی در نفثه الصدور (ترجمه کمره ای) ، ص 347 که همراه با نفس المهموم چاپ شده است .

57- آدرس پیشین : ص 346 و آخر کتاب کبریت احمر .

58- وسائل الشیعه : ج 3 ، ص 29 .

59- وقایع الایام : ج 2 ، ص 182 .

60- ترجمه دارالسلام : ج 2 ، ص 162 .

61- هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام ، میررضا حسینی : ص 72 .

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109